

فصلنامه دستاوردهای نوین در حقوق عمومی، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۴۰۲

توسعه پایدار از منظر مولفه های محیط زیست در نظام حقوقی ایران

سیده نیکوموسوی داویجانی، خیرالله پروین، عبدالکریم شاحیدر^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱

چکیده

محیط زیست و پالایندگی آن بدون تردید یکی از ضروریات حفظ بقای حیات در زیست کره محسوب می شود. از آنجا که بحران زیست محیطی ناشی از رفتارهای علیه محیط زیست به عنوان یک معضل در سطح بین المللی بوده است مراجع بین المللی به ویژه سازمان ملل متحد تلاش خود را برای حفاظت و حمایت از محیط زیست، کاهش میزان آلودگی و پایین آوردن گسترده صدمات وارده بر آن آغاز کردند که در این میان می توان به برگزاری کنفرانس های مهم جهانی مانند کنفرانس ۱۹۷۲ محیط زیست و انسانی در سوئد و کنفرانس ۱۹۹۲ محیط زیست و توسعه در برزیل، تدوین برنامه تسهیلات جهانی محیط زیست، اساسنامه دادگاه نورنبرگ ۱۹۴۵ و نیز اساسنامه ۱۹۹۸ دیوان بین المللی کیفری اشاره نمود. در کنار مفهوم محیط زیست، توسعه پایدار عبارتی است که امروزه گوش همه انسانها با آن آشناست، لذا یکی از الزامات توسعه پایدار این است که محیط زیست و منابع طبیعی به عنوان میراث جمعی بشریت به گونه ای محافظت شود که علاوه بر پاسخگویی به نیازهای نسل حاضر، ظرفیت پاسخ دهی به نیازهای نسلهای آینده را نیز داشته باشد، بنابراین توسعه را زمانی پایدار می خوانیم که مخرب نباشد و امکان حفظ منابع را برای آیندگان فراهم آورد. و از آنجمله که یکی از مهم ترین الزامات برای قرار گرفتن در مدار توسعه پایدار توجه به تعادل بخشی و تخصیص بهینه منابع بین مناطق برای رسیدن به توسعه پایدار است. از سوی دیگر افزایش، جمعیت رشد اقتصاد فعالیتهای صنعتی و پیشرفتهای حاصل از فن آوری ها موجب شده تا بشر جهت رفع نیازهای بی انتهای خود اقدام به تخریب طبیعت و تغییر نوع پوشش طبیعی نماید به همین دلیل الگوی نامناسب استفاده از سرزمین و تغییرات شدید آن منجر به پیدایش بحرانهای زیست محیطی شده است به همین منظور توجه به آمایش سرزمین جهت پیشگیری از بحرانهای محیط زیست و هم چنین استفاده صحیح و پایدار از تمامی امکانات پهنه ی سرزمین می تواند یکی از موضوعات جدیدی باشد که توجه دولتها و بخصوص سازمان مدیریت و حفاظت از محیط زیست را جلب نماید.

واژه های کلیدی: توسعه، توسعه پایدار، حقوق نسل های آینده، محیط زیست، حقوق بین الملل محیط زیست

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

^۲ استاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

khparvin@ut.ac.ir

^۳ استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

ashaheydar1400@pnu.ac.ir

۱- مقدمه

امروزه کلیه کشورها به درجات مختلف با مساله توسعه مواجه بوده و یکی از اولویتها و رسالت‌های عمده آنها تلاش برای نیل به توسعه می‌باشد. از اواخر دهه ۱۹۸۰، پارادایم جدیدی در عرصه توسعه تحت عنوان توسعه پایدار شکل گرفته است. مفهوم توسعه پایدار داری سه بُعد اقتصادی، اجتماعی و زیستمحیطی است. در بعد زیست محیطی، تامین و تضمین حق توسعه اقتصادی و اجتماعی بایستی بنحوی باشد که با اصول و قواعد اساسی زیستمحیطی منطبق باشد.

در حال حاضر جامعه جهانی مشارکت و همکاری لازم با هدف ایجاد زمینه لازم برای بهره مندی نسل حاضر و آینده بشری از حق برخورداری از محیط زیست سالم و تضمین امنیت زندگی بر روی کره زمین و همچنین ایجاد بسترهای مناسب برای دستیابی به توسعه پایدار را فراهم آورده است. حق برخورداری از محیط زیست سالم و حق بهره مندی از توسعه که البته تحقق همزمان آنها مستلزم توسعه پایدار است، یکی از جلوه های حیثیت و کرامت انسان تلقی میشود که مکمل حقوق بشر برای نسل حاضر و شرط تحقق آن برای نسلهای آینده، میباشد. در پرتو حق داشتن محیط زیست سالم و متعادل، افراد و اجتماعات بشری، حق دارند از محیط زیستی مساعد برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی برخوردار گردند، که این امر تحقق نییابد جزء از طریق توسعه پایدار. به همین منظور جامعه جهانی باید با شرایطی که محیط زیست را دچار تغییرات نامساعد میکند که مهمترین آن فعالیتهای انسان برای توسعه، بدون در نظر گرفتن اصول توسعه پایدار است، مقابله نماید. در این راستا همکاری های جهانی در پرتو تشکیل کنفرانسها و اجلاس های بین المللی و منطقه ای لازم و ضروری به نظر میرسد.

معضلات زیست محیطی گوناگون مانند تأثیرات گازهای گلخانه‌ای، آلودگی هوا، انهدام لایه ازن، بارانهای اسیدی، تهدید حیات وحش و ... از جمله مواردی است که موجب می‌شود ما نسبت به محیط زیست خود حساستر شویم و درصدد حفاظت از آن برآییم. امروزه روند اصلی حقوق محیط زیست از طریق هنجارها و موضوعات وارد حقوق بشر بین المللی و مؤسسات بشردوستانه شده است و جوامع کنونی به طور فزاینده‌ای به حفاظت محیط زیست بخصوص با نگاهی به حقوق نسل آینده به عنوان بخش مهمی از برنامه کار حقوق بشر می‌نگرند (کیس و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۵). نکته شایان توجه آن است که حفاظت از محیط زیست به معنای آن نیست که هیچ گونه بهره برداری از طبیعت صورت نگیرد، زیرا در این صورت توسعه بی معنا خواهد بود، بلکه مقصود از حفاظت، مدیریت صحیح بر چگونگی مصرف انسان از بیوسفر است، به طوری که هم بیشترین استفاده ممکن از منابع را برای نسل حاضر تأمین کند و هم ذخیره منابع را برای برآوردن نیاز نسل های آینده نگهداری کند، از این رو حفاظت هیچ گونه تباینی با بهره وری اصولی از طبیعت و توسعه ندارد، بلکه با نحوه بهره برداری از طبیعت مرتبط است (تقی زاده انصاری، ۱۳۹۴: ۵). این دیدگاه با نظرهای طرفداران جنبش عمیق زیست محیطی (دیپ اکولوژیست ها) در تعارض است، چراکه ویژگی بارز آنها شناخت ارزش ذاتی همه موجودات زنده و استفاده از این دیدگاه در شکل گیری سیاست های زیست محیطی است و به زعم آنان اکولوژی و محیط زیست مانند بشریت حق زندگی و شکوفایی دارد. (Drengson, 2015: 1) همچنین به عقیده آنها ما نمی توانیم کارهایی را که به سیاره همان آسیب می رساند انجام دهیم، همانطور که انگشت خود را قطع نخواهیم کرد، از این رو آنها خواستار اقدامات ضربتی برای جلوگیری از دستکاری طبیعت به دست انسانها شده اند. (Atkisson, 2019: 24)

^۱ Deep Ecology. دیپ اکولوژی جهان بینی یا مجموعه ای از باورهاست که تغییر عمده در نگرشها و ارزشها و رفتارهای انسان نسبت به محیط زیست را لازم می‌داند و ضمن نفی انسانمحوری، افراد را به سمت حمایت از طبیعت و بهبود محیط زیست سوق می‌دهد.

در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوال اساسی هستیم که شیوه تعهد نسل حاضر در برابر نسل آینده چگونه است؟ نکات مثبت و منفی آن کدام است؟ رویکرد توسعه پایدار تا چه اندازه در حفظ منابع محیط زیست برای نسل‌های آینده مداخله گر است؟

۲- مفاهیم

شناخت کلیات و تعاریف راجع به یک موضوع در هر طرح پژوهشی از مهمترین موارد است. در این پژوهش از این جهت که برخی از تعاریف و شناخت واژه‌ها بصورت کاملاً تخصصی در علم حقوق با علوم دیگر وابسته به موضوع بکار می‌روند نگارنده به شرح و توضیح موارد تخصصی و مبهم پرداخته است.

۲-۱- مفهوم توسعه

توسعه به تمامی فعالیتها و کارهای انسان گفته می‌شود که برای بهتر کردن زندگی خود در محیط زیست انجام می‌دهد (کوستو، ۱۳۷۰، ۵۶). حال اگر قرار باشد این توسعه در بلند مدت پایدار باشد باید تگناهایی را که محیط زیست و منابع طبیعی برقرار کرده است مدنظر قرار دهد.

معمولاً توسعه در ابعاد گوناگون می‌تواند مورد توجه قرار گیرد توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی وقتی در یک جامعه ای از توسعه به طور مطلق صحبت می‌شود در واقع منظور توسعه در ابعاد گوناگون باشد. بدون تردید جامعه توسعه یافته جامعه ای است که در آن توسعه در ابعاد گوناگون تحقق یافته باشد. به نظر توسعه یک پدیده کلی است که فقط شامل بعد اقتصادی نمی‌شود اگرچه رشد و کمک نیروهای محرکه توسعه می‌باشند اما از این پس باید سایر ابعاد توسعه که محیط زیست عدالت اجتماعی دموکراسی و صلح باشند نیز لحاظ شوند (پتروس غالی، ۲۱، ۱۳۸۱).

۲-۲- مفهوم توسعه پایدار

توسعه پایدار بر اساس تعریف کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه موسوم به کمیسیون برانتلند و گزارش کمیسیون سازمان ملل در زمینه محیط زیست و توسعه در سال ۱۹۸۷ به معنای توسعه ای است که نیازهای حال را بدون وجه المصلحه قرار دادن توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهایشان تامین می‌کند به عبارت دیگر توسعه پایدار رویکرد جامعی است که به ارتقای توسعه به شیوه هایی می‌پردازد که به محیط زیست ضربه ای وارد نیاید یا منابع طبیعی را ضایع نگرداند، به گونه ای که در آینده در دسترس باشد. این گزارش می‌افزاید که شرایط مزبور نه تنها بر سیاستهای زیست محیطی بلکه بر سیاست های اقتصادی و اجتماعی نیز قابل انطباق است (دهشیری، ۳۲، ۱۳۹۳).

کامل ترین تعریف از توسعه پایدار مشتمل بر دو مفهوم کلید است نخست مفهوم نیاز به ویژه نیازهای اساسی فقرای جهان که باید به آن الویت داده شود. دوم ایده محدودیتهای تحمیل شده از سوی وضعیت فناوری و سازماندهی اجتماعی بر توانایی زیست بوم برای تامین نیازهای حال و آینده این در حالی است که تامین نیازهای فقرای حاضر ضرورتاً سازگار با نیازهای نسل های آینده نیست بدیهی است که در خصوص تامین انرژی، آب، تمیز هوای، پاک آزادی سیاسی و حفاظت جوامع خود از جنایت و جنگ کشورهای جهان از سطح یکسانی برخوردار نیستند (پیروس، ۲۰۰۷) بدین ترتیب توسعه پایدار سه قمروری

محیط زیست شامل آب و پسماندها جامعه (اشتغال حقوق بشر برابری جنسیتی صلح و امنیت انسانی) و اقتصاد (کاهش فقر، مسئولیت صنفی و پاسخگویی) را به هم مرتبط می سازد (WCED, ۱۹۸۷)

در واقع، توسعه پایدار به معنی مدیریت و حفاظت از منابع پایه و معرفی و به کارگیری پیشرفتهای فن شناختی و ساختار تشکیلاتی است که از آن طریق بتوان نیازهای انسانها را برای زمان حال و نسلهای آینده به طور مستمر و رضایت بخش تضمین نمود. توسعه پایدار که سبب حفاظت از اراضی منابع آب و منابع ژنتیکی گیاهی و جانوری می شود نه تنها مخرب محیط نیست بلکه از نظر فنی متناسب از لحاظ اقتصادی با ارزش و از نظر اجتماعی قابل قبول است (حسینی عراقی، ۱۳۷۲، ۸۷) این تعریفی است که سازمان خواربار و کشاورزی از توسعه پایدار عرضه کرده است به نظر، مخدوم بازده حداکثر و پایدار مفهوم واقعی توسعه پایدار است (مخدوم و عرب زاده مقدم، ۱۳۷۵، ۱۴) توسعه پایدار به عنوان یک مفهوم بر اساس برابری نسلها به این معنی است که نسل های حاضر نباید توانایی نسلهای آینده را برای استفاده از منابع از بین ببرند (باتی، ۱۹۸۹، ۱۲۶).

آنچه مسلم است توسعه پایدار را نباید تنها به عنوان مجموعه ای از روشها به حساب آورد بلکه باید آن را نوعی بینش قلمداد نمود که در آن جنبه های مختلف اقتصادی اجتماعی و حتی فلسفی نهفته است و ابعاد فرهنگی آن کمتر از جنبه های فنی و تکنیکی مربوطه نیست (ادوارد و دیگران، ۴۵۱۳۷۴) اگر تنها جنبه های اقتصادی و حفظ محیط زیست را در پایداری در نظر گیریم، توسعه پایدار به گونه ای ابزار ضد توسعه تبدیل خواهد شد (امینی، ۵۶۱۳۷۳).

هم چنین توسعه پایدار از دو قسمت توسعه و پایداری تشکیل شده است در رابطه با، توسعه فرایند و اهداف مطرح است. فرایند رشد و تغییر را در بردارد و اهداف نیازهای اولیه را نشان می دهد پایداری باید در سه زمینه ی اجتماعی محیطی و فیزیکی وجود داشته باشد. در نتیجه توسعه پایدار یعنی پایداری در اشیا حفظ محیط طبیعی و تعادل اجتماعی از طریق فرایندهای رشد و تغییر و برطرف نمودن نیازهای معقول انسانی (Jale, ۱۹۹۵، ۶۷).

۲-۳- مفهوم لغوی و اصطلاحی محیط زیست

واژه محیط زیست از دو واژه محیط به معنای فراگیرنده (معین، ۱۳۹۳، ص ۴۲۴) و احاطه کننده (دهخدا، ۱۳۹۲، ص ۶۹۳) جایی که انسان در آن زندگی می کند اعم از کشور، شهر، جامعه یا خانواده (عمید، پیشین، ص ۳۲) و واژه زیست به معنای حیات، زندگانی عمر (دهخدا، ۱۳۹۲، ص ۶۹۵)

زندگی (عمید، ۱۳۹۱، ص ۲۱۳)؛ تشکیل شده است. محیط، از نظر لغوی، اسم فاعل از باب افعال و به معنای مکان و اوضاع و احوال آمده است و آنچه شخص یا چیزی را احاطه کرده و منشاء تغییر و تحول باشد. به تعبیر دیگر، محیط، فراگیرنده و جای زندگی آدمی است (حسینی دشتی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۹). واژه «زیست» نیز به معنای زندگی و زیستن آمده است. (همان، ص ۳۹)

درواقع محیط زیست در لغت به معنای مجموعه ای از عوامل فیزیکی خارجی و موجودات زنده که باهم در کنش هستند و بر رشد و نمو و رفتار موجودات تاثیر گذارند می باشد. محیط زیست حداقل به معنای ضروری آن در بسیاری از زبانها اصطلاح تازه ای است و سابقه کاربرد آن در فرانسه، به قرن دوازدهم برمی گردد. این اصطلاح، از آغاز دهه ۱۹۶۰ کاربرد پیوسته پیدا کرده است. در دیگر زبانها نیز واژه های جدیدی در همین دهه، به منظور رساندن مفهوم آن استفاده شد، به طور کلی،

محیط زیست به مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی گفته می‌شود که بر انسان و جانداران دیگر اثر می‌گذارد. محیط به مفهوم عام آن، تمام شرایط طبیعی، زیستی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی است که در اطراف انسان و اجتماع او وجود دارند.

محیط زیست در اصطلاح در دو مفهوم بکار برده می‌شود: یکی مفهومی که از علوم طبیعت ناشی می‌شود و تحت عنوان «محیط زیست» معرفی شده و دیگری در تعامل با ساز و کارهای انسانی است که با عنوان محیط زیست انسانی، از آن نام برده می‌شود و هر دو عنوان فوق طیف گسترده‌ای از موضوعات مختلف را زیر پوشش خود دارد. محیط زیست به معنای عام شامل کل منابع طبیعی تجدید شونده شامل جنگل‌ها، مراتع، منابع آبی و... بوده و طیف وسیع و گسترده‌ای از تعاریف تخصصی مربوط را در برمی‌گیرد که همین امر در تفسیر ماهوی مربوط به معنای قانونی محیط زیست اشکال‌هایی را به وجود آورد، چرا که همین متن حقوقی محیط زیست را به صورت جامع و مانع تعریف نکرده است و قوانین موجود تعریفی از آن ارائه نداده اند بلکه در آنها از محیط زیست در رابطه با سه عنصر طبیعت، منابع طبیعی، شهر و مناظر سخن گفته است که در این راستا می‌توان به برخی از قوانین و مقررات موضوعه مانند قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور، قانون شکار و صید قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا، قانون شهرداری و... اشاره کرد.

به عبارتی آنچه که در فرایند زیستن دخیل بوده و آن را احاطه کرده و با آن در کنش است، محیط زیست نامیده می‌شود. یعنی مجموعه شرایط و عوامل خارجی موثر بر زیست، رشد و نمو و سلامتی انسان و سایر جانداران و گیاهان. به عبارت دیگر محیط زیست مجموعه پدیده‌هایی است که انسان و سایر موجودات زنده را احاطه کرده و با یکدیگر در کنش متقابل می‌باشند. (لر، بوتکین، ۱۳۹۲، ص ۲۵)

۳- رویکرد اصل توسعه پایدار

اصل توسعه پایدار بعنوان یک اصل پیشرو و بنیادین در حقوق بین الملل توسعه و محیط زیست به لحاظ ماهوی دارای اصول، ابعاد و اجزائی می‌باشد که در ترسیم و تبیین ایده کلی توسعه پایدار و نحوه تعاملات آن با سایر حوزه‌های حقوق بین الملل واجد اهمیت است. در این گفتار به ترتیب به بررسی این موارد پرداخته می‌شود.

۱-۳ اجزاء و اصول توسعه پایدار

اجزاء توسعه پایدار به دو دسته عناصر هنجاری و شکلی قابل تقسیم است. در خصوص اصول هنجاری توسعه پایدار که نقطه آغازی برای پیشبرد سطح بین المللی توسعه پایدار می‌باشد اختلاف نظرهایی وجود دارد. برای مثال؛ انجمن حقوق بین الملل یک مجموعه‌ای از اصول حقوق بین الملل برای توسعه پایدار را فراهم ساخته است که در بردارنده هفت اصل هنجاری مهم زیر می‌باشد:

- ۱) تعهد دولتها به تضمین استفاده پایدار از منابع طبیعی؛
- ۲) انصاف و ریشه کنی فقر؛
- ۳) مسئولیت مشترک اما متفاوت؛

- ۴) دیدگاه احتیاطی به سلامتی بشر، منابع طبیعی و اکوسیستمها؛
 - ۵) مشارکت عامه و دسترسی به اطلاعات و عدالت؛
 - ۶) حکمرانی مطلوب؛
 - ۷) وحدت و همبستگی به ویژه در ارتباط با حقوق بشر و اهداف اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی^۱
- اما این الگو در دکترین بنحو دیگری بوده است. متخصصین حوزه توسعه پایدار دیدگاه دیگری در خصوص اصول اساسی توسعه پایدار دارند. فیلیپ ساندز ابعاد توسعه پایدار را به شرح زیر میداند:
- ۱) وحدت محیط زیست و توسعه؛
 - ۲) استفاده منصفانه از منابع طبیعی؛
 - ۳) استفاده پایدار از منابع طبیعی؛
 - ۴) لحاظ منافع نسلیها^۲

۲-۳ تمهیدات جامعه بین المللی در جهت اهداف توسعه پایدار از منظر محیط زیست

جامعه ی بین المللی توسعه پایدار را به عنوان یک الگوی غالب به منظور کیفیت زندگی در سال ۱۹۹۲ در کنفرانس سازمان ملل در مورد محیط زیست و توسعه مورد شناسایی قرار داد. هر چند که توسعه پایدار پذیرای تعاریف نسبتاً متفاوتی است، اما یکی از تعاریف بسیار پذیرفته شده و به کار گرفته شده همان تعریفی است که در کمیسیون بروتلند در مورد محیط زیست و توسعه آمده است. در گزارش ۱۹۸۷ که عنوان «آینده ی مشترک ما» نام گرفته است، توسعه پایدار را توسعه ای تعریف می کند که احتیاجات مربوط به نسل های حاضر و آینده را تامین نماید. مولفه های توسعه های پایدار در دستور کار ۲۱ و در اعلامیه ی ریو مشخص شدند که هر دوی این اسناد در کنفرانس ریو در مورد محیط زیست و توسعه و در ادامه در اسناد ملی، منطقه ای و بین المللی تصویب شده اند. در این مقاله به اهداف توسعه پایدار و اجزای تشکیل شده در حقوق بین الملل محیط زیست پرداخته شده است. اما در رابطه با اهم تمهیدات جامعه بین المللی در جهت اهداف توسعه پایدار از منظر محیط زیست باید گفت: بی ثباتی بازارهای مالی و انحطاط زیست محیطی بازارهای مالی جهانی شده از بی ثباتی رنج می برند به دلیل اینکه تعداد کاربران مالی بین المللی افزایش یافته است. مضافاً آنکه بحرانهای مالی جهانی موجب بی ثباتی ساختاری بازارهای مالی در فرایند جهانی شدن گردیده است (Shiller, ۲۰۰۰). در واقع افزایش نوسان و بی ثباتی بازارهای مالی موجب کاهش دامنه و افق تصمیم گیری و گرایش به سوی فرایندهای کوتاه مدت یا به اصطلاح کوتاه مدت گرایی در فرایندهای جهان شدن جدید شده است (2000, Vinod et al). گرایش به امور کوتاه مدت در عین آنکه موجب ارزیابی غیر واقعی و غیر عقلانی ارزشها هزینه ها و منافع جاری شود بلکه موجب انحطاط زیست محیطی و مانع تصمیمات مرتبط با توسعه پایدار نیز می شود.

1. Second Preparatory Committee Meeting for the World Summit on Sustainable Development (2013).

2. Sands Qc و Philippe (2013). Principles of International Environmental Law

افول اخلاق تجاری و تضعیف پایداری زیست محیطی: تضعیف اخلاق تجاری در عصر جهانی شدن جدید مرتبط با افزایش کوتاه مدت گرایی است که به ضرر سلامت پایدار است کسب منافع فوری با اضرار به خود یا به دیگران گرچه ممکن است حس رضایت را در فروشنده و یا مصرف کننده به دست دهد اما موجب شکستن ساختار اساسی بازارها و جامعه می شود که نیازمند اعتماد و انعطاف است تضعیف اخلاق تجاری به نوبه خود بازارهای جهانی واقعی و مالی را تحت تاثیر قرار می دهد و موجب تضعیف پایداری زیست محیطی و اجتماعی رشد در سطح جهانی می شود (دهشیری، ۱۳۹۳، ۶۷).

بنابراین از آنجایی که ارزیابی کامل هزینه ها و منافع زیست محیطی نیازمند برخورداری از افق بلند مدت است، تصمیمات اقتصادی کوتاه مدت گرا در غیاب تنظیمات زیست محیطی به ضرر پایداری زیست محیطی منجر می شود.

۳-۳ اقدامات سازمان جهانی حفاظت از محیط زیست در پرتو توسعه پایدار

سازمان جهانی حفاظت از منابع طبیعی یکی از بزرگترین و مهمترین شبکه های حفاظت از محیط زیست جهانی است. این سازمان اتحادی است متشکل از ۸۳ کشور ۱۱۰، آژانس دولتی، بیش از ۸۰۰ تشکل غیردولتی و ۱۰ هزار دانشمند و کارشناس از ۱۸۱ کشور که به صورت مشارکت جهانی فعالیت میکنند.

مأموریت اصلی این سازمان جهانی تحت تاثیر قرارداد، تشویق و ترغیب جوامع دنیا است تا علاوه بر حفظ تنوع زیستی، روند استفاده از منابع طبیعی را بر اساس معیارهای اکولوژیک متعادل کند. سازمان جهانی حفاظت از منابع طبیعی بر پایه یک سازمان چندفرهنگی و چندزبانی بنا شده است. این سازمان ۱۱۰۰ ستاد در ۴۰ کشور دنیا دارد و دفتر مرکزی این سازمان در کشور سوییس است.

این سازمان در سال ۱۹۹۸ با عنوان اتحادیه بین المللی حفاظت از طبیعت به دنبال کنفرانس بین المللی در فرانسه بوجود آمد اما در سال ۲۰۰۰ به نام سازمان جهانی حفاظت از محیط زیست تغییر نام داد. تا هنگامی که ایده حفاظت از محیط زیست در دهه های گذشته با سعی و کوشش و در جهت حفظ منافع سیاسی انجام میشد، ملتها تمایل کمتری برای همکاری با این سازمان داشتند.

یکی از وظایف مهم سازمان جهانی حفاظت از محیط زیست، حفاظت از محیط زیست طبیعی و ارتقاء جایگاه آن است. این مهم در دو محور صورت می پذیرد. محور اول استفاده بهینه از منابع پایان پذیر و تجدید شونده است که این منابع و منافع آن را برای نسل های بعد هم حفظ می کند. محور دوم جلوگیری از تخریب و آلودگی منابع زیست محیطی است. مفهوم توسعه پایدار زمانی مطرح شد که موضوع های زیست محیطی در سرلوحه کار بحثهای سیاسی قرار گرفت و بدین ترتیب به جای اینکه، این مفهوم به عنوان فشاری بر تغییرات محیطی عمل کند، به صورت ابزاری برای حمایت از محیط زیست مطرح شد. با توجه به اینکه بهبود کیفیت محیط زیست و توسعه اقتصادی، اهدافی بالقوه سازگار، هماهنگ یا مکمل یکدیگرند، توسعه پایدار برخی تشتهای ناشی از بینش متضادی را که در رابطه با محدودیت های رشد در دهه حاضر ظهور کرد را کاهش می دهد.

در ادامه باید اضافه کرد که در تمام اسناد مربوط به محیط زیست رابطه منفی بین حفاظت و نگهداری از محیط زیست و توسعه رد گردیده و بر رابطه مثبت بین آن دو تاکید شده است. از مطالعه اسناد محیط زیستی در این خصوص می توان اصول زیر را استنباط نمود: (رئسی، ۱۳۸۷، ۶۶).

- محور بودن انسان

- حق داشتن محیط زیست سالم

- حفاظت و نگهداری از محیط زیست

- حق بهره بردای از محیط زیست و توسعه

- توام بودن توسعه پایار با حفاظت از محیط زیست

- ضرورت رفع تعارض بین توسعه و ضرورت‌های حفاظت از محیط زیست

- در نظر گرفتن منافع نسل حال و آینده به طور توامان

لازم به ذکر است که در کنفرانس ریو ۱۹۹۲، رسماً لزوم پیوستگی و تجزیه ناپذیری توسعه اقتصادی و حفاظت محیط زیست در چارچوب اصل توسعه پایدار و غیرقابل قبول بودن سیاست‌های ملی بر انفکاک این دو به رسمیت شناخته شد. این کنفرانس همچنین بر اهمیت روزافزون حقوق بین الملل محیط زیست به عنوان سازوکاری برای کمک به تدوین و ترویج و توسعه حقوق بین الملل توسعه پایدار تأکید نمود و ارتقای حفاظت از محیط زیست در پرتو اصل توسعه پایدار را خواستار شد و از آن پس حقوق بین الملل توسعه جایگاهی ویژه یافت.

اصول و معیارهایی که جامعه بین المللی را به سمت توسعه پایدار هدایت می کنند، برخی به شکل حقوق نرم یا انعطاف پذیر Soft Law شناسایی و معرفی شده اند. اگرچه در پذیرش آنها به عنوان قواعد حقوق بین الملل اختلاف نظر وجود دارد ولی در برنامه ریزی مربوط به توسعه و محیط زیست، اقتصاد و محیط زیست و تجارت و محیط زیست خطوط راهنمای این اصول عموماً مورد پذیرش قرار گرفته اند و زمینه اجرای آنها برای سیاست سازان و تصمیم سازان و برنامه ریزان و دستگاههای اجرایی فراهم شده است. این رشته در تحول مباحث اقتصاد، تجارت و توسعه و سازگار شدن آنها با حقوق بین الملل محیط زیست، اهمیت فزاینده ای یافته اند.

همچنین پرفسور رنه کاسن، برنده جایزه نوبل در درس آکادمی لاهه در سال ۱۹۷۴ می گوید: مفهوم کنونی حمایت از حقوق بشر باید به حق بر محیط زیست بهداشتی و پاک عاری از آلودگی مشابه حق بر آب و هوای پاک و سالم گسترش یابد. در همین زمان تدوین حقوق بشر جدید در سایه حمایت از افراد در برابر خطرات آلودگی، تأمین و عرضه مناسب و کافی آب شیرین و تضمین هوای پاک و نهایتاً حیات پایدار بشر بر کره زمین مورد توجه گسترده قرار گرفت.

عوامل متعددی در اندیشه حمایت از انسان و حفظ محیط زیست وی، فعالیت‌های انسانی را در بر می‌گیرند که بیشتر این فعالیت‌ها در جهت حل مسائل زیست محیطی است. سازمان‌های بین‌المللی ضرورت حل مشکلات منطقه‌ای و جهانی تلاش گسترده‌ای را آغاز کرده‌اند. در منطقه اروپا شورای اروپا مهم‌ترین سازمان منطقه‌ای است که در زمینه وضعیت حقوقی اشخاص و گروه‌های خصوصی در ارتباط با زیست بوم گام برداشت و به ایجاد تعهدات الزامی دست یازید و در مواردی مستقیماً توسط اشخاص، گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی اجراء آنها را تکلیف کرد.

در سطح جهانی هم پیشنهادهایی جهت شناسایی حق بر محیط زیست ارائه شد که مبنای آنها را باید، حق افراد بر محیط زیستی سالم و بهداشتی تضمین شده در نظام حقوقی جامعه اروپا دانست و ضروری بود که در سطح حقوق بین‌الملل نیز رسمیت یابد.

هر چند اعلامیه استکهلم در سال ۱۹۷۲ حق بشر را از دیدگاه فلسفی بنیان نهاده بود لیکن سازمان ملل در چنان موقعیتی نبود که تضمین‌های لازم در جهت حمایت از اعمال این حق به عمل آورد با این حال شورای حکام یونپ توجه خاصی نسبت به حق برخورداری اشخاص به محیط زیست سالم مبذول داشته بود.

اگرچه آگاهی از ضرورت حمایت از حق بشر به حیات آهنگ رشد فزاینده‌ای دارد، گرایش وسیع در عرصه بین‌المللی در جهت حل بحران انرژی و برنامه ریزی توسعه صنعتی، آهنگ توسعه اقتصادی ملی، اصل توسعه پایدار را وجهه همت خویش قرار داده‌اند. لکن فشارهای اقتصادی عصر حاضر گویای این واقعیت است که ملاحظات زیست محیطی به ویژه در کشورهای در حال توسعه در اولویت پایین قرار دارند. حتی در کشورهای توسعه یافته نیز این دسته بندی طولی محیط زیست را در اولویت بعدی قرار می‌دهد. (همان، ۸۶).

همین وضع در خصوص حق جدید بشری بر محیط زیستی بهداشتی و سالم در نظام بین‌المللی جدید حقوق بشر وجود دارد. در واقع دولت‌ها از اینکه خود را در برابر محاکم بین‌المللی، خوانده و متشاککی بینند، چندان راضی نیستند. در نتیجه دولت‌ها بسیار نگرانند که حق بر محیط زیست بتواند همانند حقوق دیگر بشری، روزه‌ای برای گسترش نظارت بین‌المللی بر عملکرد آنها در رسیدگی قضایی و محاکمه آنها باشد. لذا با احتیاط کامل برخورد می‌کنند شاید به همین دلیل باشد که حق بر محیط زیست در نظام جهانی حقوق بشری شناسایی و رسمیت یافته است. (همان، ۸۷).

۳-۴ نقش بانک جهانی در تدوین برنامه‌هایی برای سرمایه‌گذاری در بخش توسعه پایدار جهت حفظ محیط زیست

برای بررسی نقش حقوقی یک نهاد در مورد یک موضوع می‌بایست به اساسنامه آن رجوع کرد. لذا در خصوص بانک جهانی در تدوین برنامه‌هایی برای سرمایه‌گذاری در بخش توسعه پایدار جهت حفظ محیط زیست به آن می‌پردازیم:

"مساعدت به ترمیم و توسعه کشورها، مسلماً ترمیم چه به معنای اصطلاحی و چه معنای واقعی کلمه نشان دهنده عزم بانک و به نوعی تعهد حقوقی این بانک در خصوص بازسازی و رسیدگی به خرابی‌هایی است که قطعاً محیط زیست نیز بخشی از آن است. همانگونه که می‌دانیم این نهاد بعد از جنگ جهانی دوم بنا نهاده شده است و خوب یکی از تفکراتی که این نهاد را پایه ریزی کرده است از بین بردن آثار جنگ است. یکی از ویژگی‌های بزرگی که جنگها و نبردهای فیزیکی دارد ضربه زدن و

اسیب رساندن به محیط زیست است، تخریب جنگلها آلوده کردن محیطهای آبی، هوایی و فضایی بویژه تالابها که محل حیات بسیاری از گونه های جانوری و جاندار است، تخریب محل زندگی بسیاری از گونه های جانوری حتی گونه های خاص که بطور غیر مستقیم به خود جاندار ضربه خواهد زد و ...

لذا عبارت "مساعدت به ترمیم و توسعه کشورهای عضو بوسیله فراهم کردن تسهیلات در بکار انداختن سرمایه برای امور مولد ثروت که شامل احیای اقتصادهایی است که در نتیجه جنگ از بین رفته یا مختل شده ..."

شاید عبارت "احیای اقتصادهایی که در اثر جنگ از بین رفته یا مختل شده ... " این شبه را پدید بیاورد که مقصود بند ۱ از ماده ۱ اساسنامه اختصاصاً اقتصاد است اما با دقت بیشتر متوجه خواهیم شد که اصطلاح توسعه بطور خاص به احیای اقتصاد اشاره دارد، لکن ترمیم هم شامل اقتصاد می گردد و هم سایر جنبه های زندگی در یک کشور، چه زیست محیطی، چه اجتماعی، چه سیاسی، چه حقوقی و چه هر بعد دیگر اما حتی اگر این عبارت، مستقیماً و اختصاصاً به اقتصاد اشاره داشته باشد باز هم ترمیم محیط زیست بطور غیر مستقیم در اهداف این مساعدت قرار خواهد گرفت زیرا همانگونه که در ادامه عبارت آمده است... و انتقال مجدد تسهیلاتی که برای تولید بکار می رفته است به احتیاجات زمان صلح و تشویق در توسعه تسهیلات و منابعی که برای تولید بکار می رود در کشورهایی که کمتر توسعه یافته اند."

ارائه این تسهیلات یا به عبارت بهتر انتقال تسهیلات سابق برای تولید است تولید نیز اصولاً از منابع طبیعی است بنابراین محیط زیست ارتباط مستقیم با این مهم دارد همچنین اشاره به کشورهای کمتر توسعه یافته نشان دهنده اهمیت دادن به این کشورهاست. همانگونه که می دانیم بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته اقتصادشان اصولاً بر پایه ی کالاهایی است که مستقیماً از محیط زیست دریافت می گردد و بهر وی اقتصاد این کشورها ارتباط بسیار زیادی با محیط زیست دارد، یعنی هرگونه تاثیر بر اقتصاد این کشورها بطور مستقیم ابتدا بر محیط زیست تاثیر می گذارد.

لذا توسعه اقتصادی که در بند یک از ماده یک این اساسنامه از طریق ارائه تسهیلات بدان اشاره شده است، بطور قطع منجر به توجه بیشتر و اهمیت دادن بیشتر به محیط زیست خواهد شد و جلوی استفاده نادرست و استفاده ناپایدار را خواهد گرفت. همچنین توسعه اقتصادی منجر به پیشرفت تکنولوژی خواهد شد که این خود نیز منجر به حفاظت بهتر و برنامه ریزی شده تر از محیط زیست چه زمینی، چه هوایی، و چه آبی خواهد شد. (یاوری، ۱۴۰۰، ۶۷).

اساسنامه در ادامه ماده ۱ در بندهای ۲، ۳، ۴، ۵ نیز اشاره دارد به تشویق در بکار انداختن سرمایه خصوصی با ارائه خدماتی از قبیل تضمین و شرکت در وامها، حفظ تعادل موازنه های پرداخت بوسیله تشویق سرمایه گذاری بین المللی برای توسعه منابع تولید بخصوص بند پنجم اشاره دارد به اداره: عملیات بانکی با توجه به تاثیر سرمایه گذاری بین المللی بر اوضاع بازرگانی کشورهای عضو و در سالهای پس از جنگ مساعدت به ایجاد یک دوره تحول آرام از حالت زمان جنگ به حالت اقتصادی زمان صلح. همانگونه که آمد اساسنامه تاکید زیادی بر سرمایه گذاری بین المللی و ترغیب و تشویق آن دارد. ارتباط سرمایه گذاری خارجی بر محیط زیست امری غیر قابل انکار است فرضاً در خصوص سرمایه گذاری خارجی بر محیط زیست هوایی می بایست بیان داشت که تولید قطعات پیشرفته برای وسایل نقلیه بخصوص در قسمت سوخت و همچنین ایجاد سوختهای جدید

برای وسایل نقلیه از جمله مزایای سرمایه گذاری از سوی کشورهای پیشرفته صنعتی برای محیط زیست هوایی کشورهای سرمایه پذیر است چراکه اینگونه اقدامات از سوی سرمایه گذاران موجب جلوگیری از آلودگی بیشتر محیط زیست هوایی می گردد بعلاوه دانش فنی لازم و تخصص کافی نیز می تواند برای جلوگیری از تولید آلاینده های زیست محیطی ناشی از دود کارخانه ها موثر واقع گردد مثل تصفیه دود یا لاقل کم ضرر کردن آن در خصوص آلودگی فضا نیز با سرمایه گذاری خارجی در این بخشها و به تبع آن انتقال تکنولوژی و تجربه جلوی پرتاب آشیایی که هیچ کاربردی در محیط فضا ندارد و فقط جلوی استفاده مفید از فضا را می گیرند گرفته می شود و سرمایه گذاری در این بخشها منجر به جلوگیری از آلودگی محیط فضای مدار زمین گردد. در مورد آلودگی آبها نیز که عوامل متعددی باعث آن است سرمایه گذاری خارجی که همراه با تکنولوژیهای بالا باشد می تواند جلوی بوجود آمدن آن را بگیرد فرضاً ورود آلودگی ناشی از پساب کارخانه ها به آب دریاها و رودخانه ها اثرات مخرب زیست محیطی گسترده ای دارد که دانش لازم می تواند یا آنها را باز یافت کند و یا لاقل به جای دیگری انتقال دهد که حداقل اثرات مخرب زیست محیطی آن کمتر باشد در مورد خاک نیز که ادامه حیات بشر و تمام جانداران به آن وابسته است، اگرچه سرمایه گذاریهای خارجی در برخی مواقع منجر به تخریب آن شده اما هدایت صحیح آن می تواند نه تنها به خاک و پوشش خاکی و زمینی ضربه ای وارد نسازد بلکه حتی موجبات توسعه پایدار آن را فراهم آورد در مجموع با توجه به اینکه سرمایه گذاری خارجی غالباً از سوی سرمایه گذارانی انجام می شود که تابعیت کشورهای را دارند که نسبت به قواعد محیط زیستی حساسیت بیشتری دارند و این حساسیت نیز این طرز تفکر را در ذهن و اندیشه های اتباع آن کشور جای داده است که اهمیت محیط زیست از هر چیز بیشتر است و افرادی که از چنین کشورهایی می آیند خواسته یا ناخواسته اهمیت بیشتری به محیط زیست می دهند و هر گونه فعالیت آنها متضمن توجه بیشتری به محیط زیست نسبت به کشور کمتر توسعه یافته است و اگر سرمایه گذاری در کشور توسعه یافته ای باشد که قوانین داخلی اش سختگیری بیشتری نسبت به محیط زیست داشته باشد نیز خود بخود حفاظت از محیط زیست از طریق قانونی انجام می گردد یعنی جلوی فعالیت مخرب محیط زیست گرفته می شود. (هوشمند، ۶۷۱۳۹۲).

همچنین بند ۴ از ماده ۱ بیان می دارد: «...۴ اعطای وام از طرف بانک یا تضمین وامهای بین المللی دیگر به منظور اجرای طرحهای مفید و فوری اعم از بزرگ و کوچک در مرحله نخستین.»

ورود مبلغی ارز به داخل کشور برای شروع طرحهای عمرانی و صنعتی یا هر طرح دیگر اگر به طرز صحیحی هدایت گردند تنها خلل و آسیبی به محیط زیست وارد نمی کند بلکه حتی اگر صحیح مدیریت گردد و اصول حفاظت از محیط زیست و بهبود زیست محیطی های آسیب دیده گردد.

اما در رابطه با نقش حقوقی موسسه مالی بین المللی و انجمن بین المللی توسعه در خصوص آثار مطلوب بر محیط زیست باید گفت: ماده یک اساسنامه موسسه مالی بین المللی بین می دارد: "هدف" موسسه پیشبرد توسعه اقتصادی از طریق گسترش شرکتهای تولیدی خصوصی در کشورهای عضو بویژه در مناطق کمتر توسعه یافته بوده و بدین ترتیب مکمل فعالیتهای بانک بین المللی ترمیم و توسعه (که از این پس بانک نامیده خواهد شد) می باشد برای انجام منظور فوق موسسه مبادرت به اقدامات ذیل خواهد نمود:

(۱) همراه با سرمایه گذاران، خصوصی از نظر مالی در ایجاد بهبود و گسترش شرکتهای تولیدی خصوصی که بتوانند در توسعه ی کشورهای عضو آن مشارکت داشته باشند سرمایه گذاری خواهد نمود بدون اینکه تضمینی از دولت عضو مربوطه نسبت به تادیه سرمایه مطالبه گردد بخصوص در مواردی که سرمایه ی خصوصی مکفی با شرایط مناسب در دسترس نمی باشد؛

(۲) - کوشش خواهد نمود که امکانات سرمایه گذاری و سرمایه خصوصی داخلی و خارجی و مدیریت معرب را فراهم نماید.

(۳) - مجاهدت خواهد نمود که جریان سرمایه های خصوصی اعم از داخلی و خارجی را بسوی سرمایه گذاری مفید (تولیدی) در کشورهای عضو هدایت کرده و در ایجاد شرایط مناسب برای آن مساعدت نماید.

موسسه در کلیه تصمیمات خود مقررات این ماده را راهنمای خود قرار خواهد داد. همچنین ماده یک اساسنامه انجمن بین المللی توسعه بیان می دارد هدف این انجمن ترویج توسعه، اقتصادی، افزایش تولید و در نتیجه بالا بردن سطح زندگی در مناطق کمتر توسعه یافته ی جهان که عضو این انجمن می باشند مخصوصاً از طریق تامین نیازمندی های مالی این کشورها در جهت برآوردن نیازهای توسعه ای آنها بر اساس شرایط قابل انعطاف تر از وام های قراردادی است که تحمیلات کمتری بر موازنه پرداختهای کشورها وارد می نماید و بدین وسیله پیشبرد اهداف توسعه ای بانک بین المللی ترمیم و توسعه که از این به بعد بانک نامیده می شود گشته و مکمل فعالیتهای آن می باشد این انجمن در کلیه تصمیمات خود همواره مندرجات این ماده را مورد توجه قرار خواهد داد.

هدف موسسه پیشبرد توسعه اقتصادی و هدف انجمن نیز "ترویج توسعه اقتصادی" بنابراین هدف هر دو نهاد توسعه اقتصادی است به همین دلیل نیز هر دو را در این قسمت آورده ایم.

دولت طرفدار رفاه عمومی رایجترین شکل مدرن است که در واکنش به بحرانهای سرمایه داری شکل گرفته است، موج بحران سرمایه داری در دهه ۱۹۳۰ که به افزایش بیکاری رکود و کاهش در سرمایه گذاری انجامید ضرورت دخالت نهادهای بین المللی در خصوص راهنمایی در اقتصاد به شکلی کاملاً جدید را ایجاد کرد.

توسعه خود ابعاد بسیاری دارد و همچنین تاثیر بسزایی بر سایر نهادها و ابعاد زندگی بشریت می گذارد برای مثال تاثیر توسعه اقتصادی بر امور مالی زندگی بدینگونه است که هر چه اقتصاد یک جامعه توسعه یافته تر و پیشرفته تر باشد منجر به جلوگیری از بوجود آمدن رکود و همچنین کاهش تورم می گردد. همچنین موجب افزایش سطح آسودگی زندگی اقشار کم درآمد جامعه، کاهش فشارهای مالی بر خانوارها و ... می گردد. بعلاوه خودبخود جلوی بیکاری و فقر سدی بزرگ ساخته می شود که می تواند منجر به کاهش این دو گردد. و یا تاثیر توسعه اقتصادی بر امور پولی منجر به افزایش ارزش پول ملی نسبت به سایر ارزها می گردد و همچنین جلوی نوسانات خطرناک ارزشهای خارجی گرفته می شود.

و یا تاثیر توسعه اقتصادی بر امور اجتماعی منجر به شغل، زایی کاهش تعداد اشخاص بیکار و همچنین مشغول بودن جوانان می گردد که هم می تواند جلوی جرم و جنایت را بگیرد و هم سرو سامانی اساسی به نهاد خانواده بدهد.

اما نکته مهم در این پژوهش تاثیر این مهم یعنی توسعه اقتصادی بر محیط زیست است همانگونه که می دانیم تمام مولفه های زندگی بشر بر محیط زیست اثرگذار است (چه امور حقوقی، چه امور سیاسی، چه امور نظامی، چه امور اجتماعی و چه امور اقتصادی). مسلماً هر یک به اندازه خود در محیط زیست اثرگذار است. نکته اساسی این است که محیط زیست جدا از اقتصاد نیست و تغییرات در یکی دیگری را تحت تاثیر قرار می دهد. (پرمن، یوما و گیل ری، ۱۳۸۲، ۷۸)

در چهارچوب مفهوم توسعه پایدار امروزه بعد سومی به اهداف بنیادی توسعه اقتصادی افزوده شده است یعنی اکنون علاوه بر بعد اول یعنی اهداف اقتصادی (مثل پیشرفت و کارایی اقتصادی) و بعد دوم یعنی اهداف اجتماعی (مثل توزیع درآمد و اشتغال و کمک های هدفمند) حفاظت از محیط زیست به عنوان هدف بنیادین سوم مورد توجه قرار گرفته است. (کهن، ۱۳۷۶، ۸۷)

در اقتصاد سیاسی محیط زیست توجه اساسی به این نکته است که خط مشی ها به وسیله سیاست تعیین می گردند و سیاستمداران بایستی تصمیم بگیرند که عموم چه می خواهند و سپس زندگی سیاسی خود را وقف ارزیابی هزینه ها و منافع اقدامات و تصمیمات خود نمایند (Shogren, ۲۰۰۰). آنچه که باید همیشه مورد توجه باشد نقش قدرت در حوزه تصمیم گیری و سیاست گذاری زیست محیطی است. و با آگاهی نسبت به فرآیندهای سیاسی اختصاص منابع است که می توانیم برنامه های زیست محیطی را که از پذیرش سیاسی و کارایی اقتصادی برخوردار باشند تنظیم نماییم. (Joskow and Schmalensee, ۲۰۰۰)

مباحث مربوط به اقتصاد سیاسی محیط زیست به دلیل ماهیت موضوعات محیط زیستی از عدم قطعیت (uncertainty) برخوردارند. این عدم قطعیت راه را برای نفوذگذاری سیاسی در رابطه متقابل حفاظت از محیط زیست و توسعه باز می کند. از اینرو اختلاف میان نگرانی معطوف به محیط زیست (environmental oriented) و نگرانیهای معطوف به توسعه (developmental oriented) متوجه این مسئله بنیادی می شود که آلودگی بهایی است که برای توسعه پرداخت می شود (Masauod, ۲۰۰۰). اقتصاددانان البته با این فرض اساسی موافقت ندارند یک خصلت مهم دیگر چیزی است که راگی (Ruggie)، سوروکین (Sorokin) لگوف (Le Goff) و دیگران آن را زمانمند بودن (temporality) نامیده اند طول دوره زمانی که یک جامعه برای اتخاذ تصمیم خود لحاظ می کند ارزیابی ها ماهیت امور و نوع پاسخها را در هر مرحله با تغییراتی اساسی روبه رو می سازد و این تغییرات تصمیم گیری به ویژه در بعد سیاسی و استراتژیک را دشوار می کند (Ruggie, ۲۰۰۰). اکنون فقط سازمانهایی که عنوان زیست محیطی دارند مانند برنامه ی محیط زیست سازمان ملل متحد (یونپ)، کمیسیون توسعه پایدار (CSD) و تسهیلات جهانی محیط زیست (GEF) فقط ایفای نقش نمی کنند بلکه سازمانها و نهادهای اقتصادی بین المللی که اقتصاد جهانی را مدیریت و تنظیم می کنند (یا حداقل در پی مدیریت آن هستند) مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، GATT/WTO و گروه هفت نیز تاثیر گذار بوده و دستور کار زیست محیطی دارند (Hurrell, ۱۹۹۶).

در سطح بین المللی در حالیکه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه هر کدام مسئول تخریب و آلودگی محیط زیست شناخته می شوند نزاعی دامنه دار میان این دو گروه از کشورها بر سر محیط زیست شکل گرفته است. کشورهای توسعه یافته مسئولیت خطیری را در همکاری بین المللی برای حفاظت از محیط زیست جهانی بخصوص در خصوص تغییرات آب و هوایی جنگل زدایی و تنوع زیستی متوجه کشورهای در حال توسعه می کنند در حالی که کشورهای در حال توسعه با پافشاری بر اصل حق

حاکمیت ملی بهره برداری از منابعی چون جنگل را برای توسعه اقتصاد ملی خود اجتناب ناپذیر برمی شمارند (۲۰۰۰ Masauod,

برقراری ارتباط میان وضعیت محیط زیست و نوع نظامهای سیاسی از دیگر ویژگیهای بارز در نظریه اقتصاد سیاسی محیط زیست محسوب می شود. بسیاری از نظریه پردازان اقتصاد سیاسی محیط زیست در مطالعات خود پیرامون کشورهای در حال توسعه معتقدند که شکل نظام سیاسی (بسته یا باز دمکراتیک یا استبدادی نظامی یا پارلمانی) یک عامل تعیین کننده در وضعیت محیط زیست می باشد. فرض شده است که نظامهای غیردموکراتیک در مقایسه با کشورهای دموکراتیک کالاهای عمومی از قبیل کنترل آلودگی را به طور مناسب و به اندازه کافی فراهم نمیسازند از طرف دیگر شکل حکومت رابطه ای قوی با سطح درآمد دارد (Deacon, ۱۹۹۹). نقش دولت در اقتصاد محیط زیست بیش از هر چیز به نحوه ارایه کالاهای عمومی (مانند حفاظت از محیط زیست) و کیفیت آنها مربوط می گردد. امروزه. ظرفیت دولتها در فراهم نمودن کالاهای عمومی محدود تلقی می شود زیرا سیاستگذاری عمومی به تقویت فضای سرمایه گذاری مطلوب برای سرمایه فراملی متمرکز شده است یعنی فراهم آوری کالاهایی مانند سرمایه انسانی زیر ساخت حمایت از تکنولوژیهای نو، فراهمسازی خدمات عمومی ضروری جهت یک کیفیت زندگی خوب برای نخبگان جدید و مدیران رده های میانی و برقراری یک محیط مناسب سیاستگذاری عمومی برای سرمایه گذاری (Cerny, ۲۰۰۰) در سالهای اخیر به دلیل گستردگی آثار خارجی آلودگی و تخریب ضرورت انجام اقدام از سوی دولت کمتر مورد تردید قرار گرفته است. در واکنش به نظریه شکست بازار و ضرورت دخالت دولت در بازار نظریه شکست دولت (state failure) ارائه شده است. بر اساس این نظریه دخالت دولت در امور اقتصادی و سیاستهای اقتصادی آن خود موجب انحرافهای اقتصادی می شود و این انحرافات موانعی جدیتر برای بهبود عملکرد اقتصاد خواهند بود. این انگاره که سیاستمداران و مقامات دولتی خدمتگذاران عمومی عاری از نفعطلبی نیستند، بلکه منافع خاص خود را دارند و به دنبال بیشینه سازی (maximizing) این منافع در فعالیتهای عمومی که انجام می دهند هستند فرض گرفته می شود گفته می شود سیاستمداران اصلاحطلبان لیبرال و دیگران کارکردهای بازار را با استفاده از ماشین دولت در جهت پیش برد منافع شخصی خود دچار خلل و انحراف می کنند شکست یا ناتوانی دولت ممکن است حاصل محدودیتهای ذاتی و ساختار دولت باشد (۲۰۰۱ Gilpin,

برای مطالعه نقش دولت در اقتصاد محیط زیست در کشورهای در حال توسعه سه دوره را می توان در نظر گرفت: دوره استعمار، دوره استقلال (دوره پس از جنگ جهانی دوم) و دوره ی پسا فوردیسم (post Fordism) یا عصر جهانی شدن اقتصاد. در دوره نخست کارکردها و حوزه ی عملکردی دولت در اقتصاد محیط زیست مبتنی بر نهادها و وظایف کارکردی عملیاتی تاسیس شده توسط دولت های استعماری می باشد. در دوره استقلال که مصادف با دوره اقتصاد فوردیسم است دولتهای این کشورها به شدت کارکردها و نقشهای توسعه ای را اخذ و تقویت و همه تواناییها ظرفیتهای منابع را برای دستیابی به رشد و توسعه در چارچوب نظام اقتصاد بین المللی دوره فوردی (تولید انبوه دولت، رفاهی حمایت گرایی، شدید استراتژی توسعه صادرات مداخله حداکثری در اقتصاد، تاکید ایدئولوژیک بر استقلال و حاکمیت مطلق ملی) هزینه و به کار گرفتند. در دوره سوم یعنی دوره پسا فوردیسم و عصر جهانی شدن اقتصاد نقش و کارکردهای سنتی دولت در اقتصاد محیط زیست کشورهای در حال توسعه تحت فشارهای دوسویه جهانی و محلی قرار گرفته است. در این دوره نقش و کارکردهای دولت در

زمینه محیط زیست نیز با چالشهای جدی فرصتهای فرار و تغییرات اساسی روبه روست نظریه پردازان اقتصاد سیاسی محیط زیست بطور کلی نقش و کارکرد دولت در وضعیت محیط زیست کشورهای در حال توسعه را تخریبی و در عین حال بزرگترین و موثرترین راه بر این اساس دولت بازیگر برتری است که از حل تعریف می کنند (Walker, ۱۹۸۹) عدم قطعیت و اطلاعات نامطمئن در تصمیم گیری برای مدیریت و نفوذ گذاری بر محیط زیست رنج می برد و رهبران آن به لحاظ سیاسی و نهادی برای بقا تلاش می کنند و در نتیجه آنها به نسبت به ترجیحات خود و نه نسبت به راهحل های جایگزین و نه نسبت به ترجیحات سایر بازیگران که می بایستی در تعامل استراتژیک با آنها باشند اطمینان ندارند و بنابراین دولت ها و تصمیم گیران به طور بنیادی برای تشخیص و انتخاب راه حلها و سیاستها ناتوان هستند از اینرو دولتها هم در سطح محلی و داخلی و هم در سطح بین المللی مانع اصلی حل بحران محیط زیست تلقی می شوند (Hass ۱۹۹۹).

به اعتقاد بیلی (Bailey) و برایانت (Brayant) کانون مباحث پیرامون نقش مخرب زیست محیطی دولت ها شناسایی و تصدیق تعارض ذاتی و مستمر در کارکرد دولت است. در واقع دولت از یک طرف نقشهای دولت به عنوان یک توسعه گر (developer) و از طرف دیگر نقشهای حمایت، گر محافظ و مسئول محیط زیست طبیعی را بایستی ایفا نماید و این تضاد موجود در رویه ها و کارکردهای دولتهای کشورهای در حال توسعه پس از جنگ جهانی دوم می باشد (Bryant and Bailey, ۱۹۹۷) و اگر این تضاد را اینگونه بیان می کند: «دولت ها هیچگاه مسئولیت مدیریت و حفاظت از محیط زیست و منابع بیولوژیک را تقبل نکرده اند اما به عنوان بازیگری که مسئولیت آنها فراهم سازی و بهبود کالاهای جمعی که کمترین آنها محیط زیست می باشد فرض شده است، مجبور به قبول این مسئولیت شده اند اما در عمل کارکرد دولت در این زمینه اگر نگوییم فاجعه آمیز ولی ناامید کننده بوده است. دولت به جای اینکه یک راه حل برای مشکلات زیست محیطی باشد عموماً به این مشکلات دامن زده است» (Walker, ۱۹۸۹)

برایانت و بیلی بر این نظرند که دولتهای کشورهای در حال توسعه در آغاز راه، استقلال هم و غم خود را صرف توسعه ی صلاحیت های سرزمینی و تثبیت حاکمیت خود نمودند و در نتیجه محیط زیست را به فراموشی سپردند توان مالی پایین این کشورها، دولت ها را مجبور به استخراج هر چه بیشتر منابع و صدور کالاهای اولیه و فشار بر محیط زیست برای کسب درآمد و تامین هزینه های توسعه و صنعتی شدن کرد. این شرایط حذف برنامه های محافظت زیست محیطی از برنامه های توسعه اقتصادی و صنعتی شدن را بر دولت های کشورهای در حال توسعه تحمیل کرد. نتیجه آن شد که توسعه و صنعتی شدن به هزینه محیط زیست دنبال گردید. راه توسعه ای که تحت رهبری و کنترل و به وسیله دولت در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پیموده شد با عدم تمایل دولت ها در پرداختن به محیط زیست و فقدان مقررات یا مقررات ضعیف زیست محیطی همراه گشت صنعتی شدن افسارگسیخته و کنترل نشده آلودگی اسفبار هوا، آب و خاک و بیماریهای گوناگون را در پی داشت روند تخریب و آلودگی زیست محیطی به دلیل اتکا به صادرات مواد اولیه به ویژه صادرات یک یا دو محصول مثلاً نفت، بحران بدهیها مسایل امنیتی و سیاسی بوروکراسیهای محافظه کار و مدافع وضع موجود فساد، رهبران وجود دولتها و گروههای ذی نفوذ رانت طلب (rentier) و رابطه استراتژیک طبقات حاکم با بخش تجارت و اقتصاد و پی گیری منافع فردی به جای منافع جمعی از سوی مقامات دولتی تشدید گردید در نزع، دیوانسالارانه ارگان های زیست محیطی نادیده گرفته شدند چرا که نیروها و مسئولین این ارگانها از

قدرت و نفوذ به مراتب کمتری در دستگاه دولت و فرآیندهای تصمیم‌گیری حلقه‌های تصمیم‌گیرنده برخوردار بوده و عموماً نقش دست دوم را در سلسله مراتب نظام تصمیم‌گیری ایفا می‌نمایند.

تحولات و فرآیندهای جهانی شدن اقتصاد (economic globalization) نقش و جایگاه دولت در حوزه امور اقتصادی را دگرگون نمود. ابعاد این دگرگونی مورد مناقشه نظریه پردازان جهانی شدن می‌باشد طرفداران تز جهانی شدن اقتصاد با استناد به تحولات گسترده در نظام اقتصاد بین‌المللی به ویژه تأکید بر ماهیت غیر سرزمینی امور اقتصادی و فرامرزی شدن تولید و توزیع و جهانی شدن بازارها معتقدند دولت تحت فشارهای شدید جهانی شدن عقب‌نشینی کرده است و اقتصاد جهانی بدون دولت و بدون مرز در حال شکل‌گیری است مخالفین تز جهانی شدن اقتصاد نیز بر این نظرند که نه تنها دولت در دهه‌های اخیر تضعیف نشده بلکه در برخی زمینه‌ها تقویت نیز شده است. آنها معتقدند که گروه‌های ذینفع داخلی مانند، تجار سازمانهای کارگری مصرف‌کنندگان و گروه‌های قومی ملی همچنان به دولت برای خدمت به منافع آنها فشار وارد می‌سازند توانمندیهای دولت رفاهی نیز از بین نرفته است. مخالفین تأکید می‌ورزند که عامل اصلی تحول و رشد سریع کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا دولت توسعه‌ی است نه جهانی شدن سرمایه و اقتصاد آنها به خصوص تأکید می‌ورزند که دولتهای کشورهای در حال توسعه به هیچ‌عنوان قربانیان دست و پا بسته روند جهانی شدن اقتصاد بازار و شرکتهای چندملیتی نیستند (Stabbs and Underhill, ۲۰۰۰).

حال با توجه به اینکه تأثیرات جهانی شدن اقتصاد بر اقتصاد داخلی تا حد زیادی به وسیله خود دولتهای ملی جهت داده شده و این تأثیرات از اهمیت بالایی برخوردارند، نقش دولتهای کشورهای در حال توسعه در عرصه اقتصاد سیاسی محیط زیست چیست؟ در وهله‌ی اول جهانی شدن اقتصاد و جهانی شدن محیط زیست وابستگی متقابل پیچیده‌ای را در عرصه‌های اقتصاد و محیط زیست ایجاد می‌کنند با جهانی شدن، منابع سرمایه و کار روابط گسترده و فزاینده‌ی متقابلی میان سطوح، فراملی بین‌الدولی و فرادولتی شکل می‌گیرد. در نتیجه‌ی این روابط چند لایه متقابل همه بازیگران به درجات مختلف نسبت به تغییرات در سایر بازیگران حساس و نسبت به رویدادهای خارجی آسیب‌پذیر می‌شوند در یک اقتصاد جهانی شده شکست دولت نمی‌تواند به معنای کنار کشیدن دولت از اقتصاد و اتکای محض بر موقعیت بازارها باشد. در این شرایط دولت و بازار هر دو نقش کلیدی خواهند داشت. هم دولت و هم بازار هر دو ناکامی‌هایی دارند کار کرد. مناسب و درست، بازار نیازمند حمایت و راهبری در ست دولت است (Khor, 2000) وجود دولت کارآمد برای فراهم آوردن کالاها و خدماتی که بازار اجازه رشد و شکوفایی دهد و مردم را به سوی زندگی سالم تر و سعادت‌مندتر سوق دهد حیاتی تلقی می‌شود بدون وجود چنین، دولتی توسعه‌ی پایدار چه در زمینه‌های اقتصادی و چه در زمینه‌های اجتماعی غیر ممکن است برای بهبود رفاه، مردم قابلیت‌های دولت یعنی توانایی انجام و تشویق کارای فعالیت‌های جمعی باید افزایش یابد یکی از وظایف بنیادین دولتهای کشورهای در حال توسعه تحت شرایط جهانی شدن اقتصاد حفاظت از محیط زیست باشد هر چند مقررات دولتی به تنهایی نمی‌توانند از آلودگی و تخریب زیست محیطی جلوگیری کنند و ابزارها و راهکارهای انگیزش نوآورانه و انعطاف‌پذیری برای ترغیب آلوده‌کنندگان محیط زیست به مد نظر قرار دادن اصل تولید پاک در فعالیت‌هایشان در دسترس است. دولت‌های کشورهای در حال توسعه در زمینه محیط زیست می‌توانند از گسترش اطلاعات به منظور تشویق شهروندان جهت ابتکار و پیشگامی استفاده کنند این کار باید با اصلاح ساختار دولت دمیدن نیروهای تازه در قابلیت‌های نهادهای دولتی، ایجاد انگیزه در مدیران دولتی و نظارت بر

اعمال خودسرانه آنها تکمیل گردد باید با فساد در دولت و مقامات دولتی و نظام اداری مبارزه شود زیرا جهانی شدن اقتصاد تهدیدی برای دولتهای ضعیف و بدون برنامه است در حالی که برای دولت های کارآمد و منضبط راهی برای تقویت پایه های توسعه و رفاه اقتصادی می باشد. همانگونه که بانک جهانی تاکید می ورزد در فرایند جهانی شدن اقتصاد نه تنها نقش و اهمیت دولت کاهش نیافته بلکه این دولت است که باید کالاهای عمومی را تامین و قوانین و مقررات ضروری برای حفاظت از محیط زیست را فراهم و از شکل گیری تراژدی منابع عام و بهشت آلودگی جلوگیری و زمینه های تحقیق و توسعه برای دست یابی به تکنولوژی دوستدار محیط زیست تولید، پاک اقتصاد سبز (green economy) پایدار (sustainable development) را از طریق، اصلاحات، نهادی مبارزه با فساد کارآمد کردن دستگاه دولت و مداخله بهینه در و به طور کلی ایجاد یک دولت خوب و قوی (Good governance and strong state) فراهم ساخته و پشتیبانی نماید. و از آنجایی که حادث ترین مسایل زیست محیطی پیش روی کشورهای در حال توسعه داخلی هستند تا، جهانی ایجاد دولت خوب برای حل آنها ضروری است (بانک جهانی نقش دولت در جهان در حال تحول، ۱۳۷۸) مواجهه دولت با بحران محیط زیست در بسیاری از کشورهای در حال توسعه با معضل دیگری که بعدی سیاسی دارد روبرو است یعنی پیوند خوردن مسایل زیست محیطی با مشروعیت نظام سیاسی (قوم، جهانی شدن و جهان، سوم روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین الملل، ۱۳۸۲) بسیاری از این دولتها به دلیل ناکارآمدی و برخورداری از معضلات نهادی مانند فساد اداری بی کفایتی نظام قضایی، دزدی و جرم و جنایت و عدم تضمین لازم برای مالکیت فقر و بیکاری گسترده اراده سیاسی لازم برای پرداختن به مسایل زیست محیطی را ندارند بر این اساس برخی استدلال می کنند که بدون وجود فشار از پایین به بالا یعنی آگاهی عمومی شهروندان و فشار آنها سیاستمداران برای تغییر رفتار از تخریبی به دوستدار محیط زیست امکان پاسخگو شدن دولتها در زمینه محیط زیست وجود نخواهد داشت. (دولت، فساد و فرصتهای اجتماعی تعامل اندیشه ها در اقتصاد سیاسی توسعه ۱۳۸۱) دولتهای کشورهای در حال توسعه به دلیل نیاز به سرمایه و تامین مالی خارجی مجبور به ارایه اطلاعات و داده ها از اقتصاد خود هستند. یکی از دلایل این کار شفاف تر ساختن هر چه بیشتر اقتصاد داخلی و رفتار کارگزاران و روندهای سیاسی برای ناظران نهادهایی چون، IMF بانک جهانی، بانک تسویه حساب های بین المللی (BIS) و یا برای سازمانهای خصوصی بین المللی پرنفوذی چون مودی و استانداردها و فقر می باشد. این گزارش دهی به شفافیت عملکرد اقتصادی یاری می رساند تعدیل ساختاری نیز از سوی بسیاری از دولتهای اقتصادی های در حال گذار و در حال توسعه به عنوان مکانیسمی برای پاسخگو کردن نظم سیاسی غیر پاسخگوی آنها به اجرا درآمده است جدی شدن مسایل زیست محیطی دولت را در مواجهه با مسایل زیست محیطی هم خیلی بزرگ و هم خیلی کوچک نموده است بسیار بزرگ برای طراحی استراتژی های معتبر توسعه پایدار که فقط می تواند از سطوح پایین به سطوح بالا مطرح و برنامه ریزی گردد و بسیار کوچک برای مدیریت موثر مشکلات زیست محیطی که بنا به ماهیت خود مستلزم اشکال گوناگونی از همکاری بین المللی هستند (Hurrell, 2000) (A) از یک طرف تقاضا برای توان و قابلیت تقویت شده ی دولتها به منظور حمایت از حقوق افراد و گروه ها در داخل کشور و توزیع عادلانه ی ثروت به عنوان بخشی از راه حل دست یابی به توسعه ی پایدار افزایش می یابد و از طرف دیگر مشروعیت تقاضا برای محدود سازی اقتدار حاکمیتی دولتها به عنوان بخشی از راه حل مدیریت مشترک اکو سیستم جهانی (مثلاً جهت کاهش مصرف سوختهای فسیلی یا کنترل استفاده از گازهای عامل ایجاد شکاف در لایه ی اوزون و یا محدود سازی تخریب جنگل های استوایی) بالا می رود (Hurrell, (b), ۲۰۰۰)

در پرتو جهانی شدن اقتصاد دولتهای کشورهای در حال توسعه این واقعیت را پذیرفتهاند که تخریب محیط زیست در داخل کشورها منبع توجیه کننده ای برای شکل گیری نگرانی مشروع بین المللی نگرانی مشترک بشریت و در نتیجه درگیر بودن سایر دولت ها است. بخشی از این فرآیند به دلیل نقشی است که بازیگران غیر دولتی و فراملی ایفا می کنند و یا آن چنان که رابرت جی هولتون می گوید نتیجه فشارهای عمومی است که نهادهای بین المللی از طریق به معرض نمایش گذاشتن عملکرد دولت های کاهل و بی توجه به محیط زیست در برابر قضاوت نمایندگان سایر دولتها در چارچوب جلسات بین المللی وارد می آورند. (Hurrell, (A),2000)

جهانی شدن اقتصاد همچنین دولتهای کشورهای در حال توسعه را در برابر این واقعیت قرار داده است که توسعه اقتصادی و تخریب محیط زیست دو روی یک سکهاند و نمی توان آنها را از هم جدا ساخت این واقعیت که برای توسعه بایستی بخش هایی از محیط زیست را تخریب کرد اساس و پایه توسعه را به نوبه خود متزلزل خواهد ساخت آشکار شدن این واقعیت یک مانع و یک فرصت برای دولت های کشورهای در حال توسعه است و آنگونه که جیمز میتلمن (J. Mittelman) گفته است مدیریت این موانع و فرصت ها وظیفه ای بسیار دشوار برای این دسته از دولتها خواهد بود: بسیج جامعه برای جلوگیری از سوء استفاده از محیط زیست چه با فعالیت های قانونی و چه غیرقانونی شرکتها و بنگاه های داخلی و یا خارجی درک اهمیت زنجیره ی آموزش - پژوهش زیست محیطی و تقویت آن ایجاد زمینه های همکاری گسترده در سطوح داخلی و خارجی میان همه طرف های درگیر به منظور مدیریت و کنترل تخریب های سریع فرامرزی و غیرقابل برگشت زیست محیطی در فرآیند جهانی شدن، اقتصاد تقویت NGOs زیست محیطی محلی، وضع و اجرای مقررات و استانداردهای زیست محیطی، گسترده، ایستادگی در برابر نفوذهای سیاسی فساد و غیره). (Mittelman,2000)

در فرآیند جهانی شدن اقتصاد فعالیتهای تحقیق و توسعه به طور روز افزونی انحصاری و ملی - پایه شده است. دولتهای کشورهای در حال توسعه که در چارچوب فرآیندهای آزاد سازی و تعدیل ساختاری به کوچک کردن دولت و کاهش بودجه عمومی متوسل شده بایستی بودجه عمومی مربوط به تحقیق و توسعه برای گسترش دانش و ظرفیتهای علمی زیست محیطی و بهداشتی جامعه را افزایش داده و تامین نمایند سوزان بیگز در این زمینه می نویسد تحقیق و توسعه زیست محیطی و بهداشتی، همیشه به مقدار فراوان به بودجه دولتی وابسته است و فقر، شدید سطوح پایین درآمدی و فقدان بودجه دولتی موانع عمده تحقیق و توسعه (از جمله در زمینه بیوتکنولوژی و دارویی) در کشورهای در حال توسعه هستند او و سوزان استرنج تاکید می کنند که جهانی شدن اقتصاد به رفع این مشکل کمکی نخواهد کرد.

۴- نسل های آینده و حق بقا

رشد و پختگی رفتارها، سیاستها و ارزش های جوامع کنونی بدون شک اولین گام ضروری در جهت به رسمیت شناختن این امر است که منابع طبیعی که ما بدانها وابسته ایم به شدت در معرض خطر هستند و ممکن است آسیب های وارده به آنها برگشتناپذیر باشد و یا در آینده وجود نداشته باشند. اما الگوی مصرف، میل به ثروت و شیوهی زندگی اسرافکارانه که ما را تشویق می کند تنها امروز و زمان حال را دریابیم و این سؤال را ایجاد می کند که چرا باید به نسل های آینده اهمیت داد؟

این مبحث در پی آن است که به واسطه یک اصل اخلاقی مبنی بر اینکه ارزش هر عمل بستگی به تطابق آن با اصول و قوانین اخلاقی دارد نه با نتیجه آن، حق طبیعی برای بقای همه‌ی انسان‌ها را نشان دهد. از آن جایی که ما به عنوان گونه‌هایی منحصر به فرد به واسطه‌ی نیروی عقلانی و یک سهم از منافع بیولوژیکی و فیزولوژیکی مشترک، متحد و به هم پیوسته هستیم، نسل‌های حاضر و آینده، اعضای یک جامعه‌ی اخلاقی انسانی خاص می‌باشند. علاوه بر این، نسل حاضر وظیفه حفاظت از شرایط فیزیکی که یک محیط زیست قابل سکنی را ایجاد کند در برابر نسل‌های آینده دارد از جمله وظیفه فراهم کردن هوای پاک، آب کافی و دسترسی به منابع انرژی. اگر شهروندان، مؤسسات دولتی و شرکت‌ها، نسل‌های آینده را به عنوان بخشی از این جامعه اخلاقی خاص به رسمیت بشناسند، چرایی توسعه پایدار، رشد هوشمند، ضرورت عدالت زیست محیطی و جنبش‌های زیست محیطی می‌توانند توجیه شوند. منافع نسل‌های آینده باید به عنوان موضوع اصلی مسئولیت اخلاقی نسل‌های حاضر در نظر گرفته شود زیرا رفتار امروزه ما بر جهان آن‌ها به صورت مستقیم تأثیر می‌گذارد. افزایش جمعیت، افزایش مصرف و رشد استاندارد زندگی در نتیجه‌ی یک تکنولوژی مدرن، برای حفظ حیات انسان، منابع طبیعی ضروری را کاهش دادند و آن‌ها را تهی ساختند. این شیوه‌های تکنیکی-اجتماعی ناپایدار-هستند. ما در یک باتلاق از نگرانی‌های مالی، محدودیت‌های فرهنگی و اعتیاد به آسودگی و آسایش گیر افتاده‌ایم. و بیشتر به حفاظت از نسل‌هایی متمایل هستیم که به راحتی می‌توانیم آن‌ها را شناسایی و پیش‌بینی کنیم، اما برای بیشتر کردن شانس زنده ماندن نسل‌های آینده‌ی دور، باید آن‌ها را در جامعه‌ی اخلاقی مان قرار دهیم. حق بقا نیازمند یک محیط زیست قابل سکنی و زیست پذیر است و نسل‌های حاضر موظف‌اند که به این منافع مشترک انسانی احترام بگذارند. این حق طبیعی بقا که برای گونه‌ی انسانی صرف نظر از هویت اشخاص آینده حیاتی و مهم است، نسل‌های حاضر را مکلف به جلوگیری از آسیب‌های بالقوه و احتمالی می‌کند. توانایی و قدرت فکری و فنی که ما بدست آورده‌ایم، نسل‌های آینده را نسبت به اعمال ما با توجه به اصل آسیب پذیری، آسیب پذیر و ضعیف می‌کند. مالکیت منافع مشترک در میان همه‌ی انسانها و توانایی فعلی ما مبنی بر آسیب رساندن شدید به محیط زیست، نسل حاضر را از نظر اخلاقی موظف به حفاظت از شرایط فیزیکی مطلوب که مناسب برای سکونت انسان است، می‌کند. (موسوی، ۱۳۸۰، ۶۷). در پایان باید خاطر نشان کرد که یکی از الزامات برقراری پایداری، سلامت انسان‌هاست، زیرا هیچ انسان عاقلی نمی‌خواهد برای همیشه کیفیت زندگی پایینی داشته باشد. اکوسیستم سالم نیز یکی دیگر از الزامات است، زیرا اکوسیستم است که حیات را حمایت می‌کند و دستیابی به هرگونه کیفیت زندگی را ممکن می‌سازد. سلامت انسان‌ها و محیط زیست، هر دو در کنار هم مهم است و برای رسیدن به جامعه‌ای پایدار باید به هر دو دست یافت. در نتیجه با حفظ موارد مذکور می‌توان بقای نسل‌های آینده را تضمین نمود.

۴-۱ بررسی مهم‌ترین تخلفات بین نسلی در محیط زیست

۴-۱-۱ تولید پسماند و زباله دارای آثار ماندگار

زباله و پسماند نوعی از آلودگی می‌باشد که می‌تواند در صورت عدم مدیریت صحیح، حیات سالم اکوسیستم را به خطر بیندازد. مطابق تعریف کنوانسیون بازل راجع به نقل و انتقال زباله‌های خطرناک، پسماند را اجسامی تعریف می‌نماید که باید

¹ deontological ethical explanation

مطابق مقررات ملی هر کشوری امحاء گردند. (سرمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۹) در زمینه زباله‌هایی که دارای آثار طولانی می‌باشند باید ذکر گردد که در صورت عدم مدیریت صحیح، زباله‌هایی هستند که عدالت مرتبط با زیست بوم را نقض کرده و گروه‌ها و طبقه‌های مختلف اجتماعی را مورد هدف قرار می‌دهند. (Kitt, 1995, p.495; French, 2000, p.4) از بین این گروه‌ها و طبقه‌بندی‌ها بیشتر کشورهای در حال توسعه به طرق گوناگون مورد هدف هستند که از طرفی با نقل و انتقال زباله مواجه بوده و از طرف دیگر نیز با مشکل دفن و امحاء این زباله‌ها رو به رو خواهند بود. در این میان آنچه که مهمتر تلقی می‌گردد، وجود پسماندهایی مانند پسماندهای رادیواکتیو می‌باشد که سلامت حیات بشری نسل کنونی و نسل‌های آینده را به خطر می‌اندازند. آسیب‌هایی که پسماندها و مواد رادیواکتیو می‌تواند به بشریت وارد کند بر دو نوع آسیب‌های شخصی و آسیب‌های نسلی می‌باشد. آسیب‌های شخصی آسیب‌هایی هستند که مستقیماً اشخاص وارد در محدوده‌ی آن تشعشع هسته‌ای را در بر می‌گیرند که بر جزء جزء دستگاه‌ها و قسمت‌های بدن انسان و محیط زیست آسیب می‌رساند.

۲-۱-۴ غیر قابل زیست نمودن خاک برای گیاهان و جانداران

خسارت به خاک محدود به یک پدیده‌ی ملی در سطح یک یا چند کشور نیست، بلکه به علت گسترش و گسترده بودن آثار آن، وضعیتی بین‌المللی محسوب می‌گردد. تخریب زمین و خاک و وارد ساختن خسارت به محیط زیست به طوری از توسعه یافتگی و میزانی صنعتی بودن و صنعتی گشتن کشورها تأثیر می‌پذیرد و حل این مشکل نیازمند همکاری‌های بین‌المللی و اخذ تدابیر مناسب می‌باشد. (پروین، طهوری، ۱۳۹۵: ۱۴۷)

به همین دلیل است که بر اساس سوابقی که از کنفرانس‌ها و معاهدات بین‌المللی مرتبط با زیست بوم نیز به دست آمد، حفاظت از خاک و جلوگیری از ورود خسارت به آن از مهمترین اهداف هر کشوری می‌باشد که باید در جهت احقاق اهداف توسعه پایدار که همان حفظ حقوق نسل‌های آینده می‌باشد، لحاظ و رعایت گردد. لزوم تقنین و سیاست‌گذاری در راستای حفاظت از خاک منجر به این گردیده تا کشورها و سازمانها در سطح بین‌المللی، اقدام به نگارش اسناد و معاهدات خاصی در این مورد نموده و استراتژی‌های جدیدی را اخذ کنند که از جمله مهم‌ترین آنها پروتکل اجرای کنوانسیون آلپ در زمینه حفاظت خاک می‌باشد که دارای ایفای نقشی انحصاری در حفاظت خاک به حساب می‌آید. برنامه سوم مونته ویدئو و برنامه‌های سازمانهای بین‌المللی مانند یونپ و فائو^۱ مانند منشور جهانی خاک در مورد استفاده‌ی پایدار از خاک نگاشته شده است. استفاده پایدار از خاک به معنی استفاده از خاک به شیوه‌ای است که ضمن حفظ کارکردهای اکولوژیکی و نیازهای خاک، توازن میان فرآیندهای تشکیل و تخریب خاک حفظ شود. در این جا استفاده از خاک در قالب نقش خاک در حفاظت از تنوع زیستی و حفظ و بقای انسان معنا شده است. البته شایان ذکر است که حفاظت خاک محدود به رویکردهای اکوسیستمی نمی‌باشد. (همان)

همان گونه که در برخی از مقررات بین‌المللی نیز بیان شده است، هر کشوری در زمینه حفاظت از منابع طبیعی و محیط‌زیست خود مسئول است. اما حفاظت از محیط‌زیست به طور حتم نمی‌تواند محدود به درون سرزمین‌ها و مرزها باشد و جلوگیری از آلودگی محیط‌زیست و حل مشکلات مربوط به آن نیازمند همکاری مشترک ملت‌ها و دولت‌های مختلف است. آن‌گاه که نتایج

¹ Montevideo

² United Nations Environment Programme= UNEP

³ Food and Agriculture Organization= FAO

زیان بار اقدامات یک دولت بر محیط زیست از مرزهای ملی و حتی دولت‌های منطقه نیز فراتر می‌رود و به جایی می‌رسد: که تمامی دولت‌های جهان و جامعه بین‌المللی را به دلیل تأثیرگذاری بر محیط زیست جهانی در برمی‌گیرد، در این مرحله نگرانی از آسیب‌های زیست محیطی با منافع یک یا چند دولت ارتباط ندارد. در این جاست که مشخص می‌شود حفاظت از محیط زیست فراتر از صلاحیت یک دولت و نیازمند همکاری گسترده جهانی است. از این رو، همه دولت‌ها و نیز ملت‌ها در سراسر جهان باید در راه حمایت و حفاظت از محیط زیست تلاش‌اند. لزوم این همکاری مورد توجه پاره‌ای از معاهدات مانند دو: کنوانسیون مهم و جهانی محیط زیست و انسان (استکهلم) و محیط زیست و توسعه (ریو)، قرار گرفته است.

۳-۱-۴ تخریب جنگل‌ها به ویژه جنگل‌های استوایی

در موارد بسیاری جنگل‌ها که مهمترین عامل برای جلوگیری از پیشروی تغییرات اقلیم می‌باشند و در تنظیم دما و خاک و موارد بسیار دیگر ایفای نقش می‌نمایند، ممکن است قربانی اهداف توسعه‌ی اقتصادی قرار بگیرند و به همین جهت، مورد تخریب گسترده واقع شوند. (United Nations Sustainable Development, 1992) نقاط ضعف بسیاری در سیاست‌گذاری‌ها، شیوه‌ها و روش‌های حمایت و توسعه‌ی چندجانبه‌ی مرتبط با زیست بوم، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نقش درختان و جنگل‌ها وجود دارد. بسیاری از کشورهای توسعه یافته با اثرات مخرب آلودگی هوا و آتش سوزی در جنگل‌ها مواجه گردیده‌اند که تجربیات تلخی برای محیط زیست بوده است. اقدامات و رویکردهای مؤثرتر غالب نیازمند بهینه سازی و تدوین سیاست‌های یکپارچه، گسترش اقدامات و ابزارهای تقنینی و الگوهای توسعه در زمینه‌های بسیاری مانند مشارکت همگانی آحاد جامعه مانند مشارکت زنان، جوامع بومی، مشارکت بخش خصوصی، جوانان و موارد بسیار دیگر می‌باشد. این خاصه از این جهت حائز اهمیت است که رویکردی منطقی و کل نگر برای توسعه پایدار مرتبط با زیست بوم جنگل‌ها را تضمین می‌نماید.

۴-۱-۴ استفاده‌ی نادرست از انرژی

انرژی از حوزه‌های حساس و مهم در حقوق بین الملل برای توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و کیفیت سطح زندگی به حساب می‌آید. از نگاه تعریف برون‌تلند از توسعه پایدار، مفهوم انرژی پایدار را می‌توان بدین مضمون بیان نمود که تولید و مصرف انرژی باید به گونه‌ای باشد که تأمین نیازهای نسل‌های حاضر، بدون لطمه زدن به توانایی نسل‌های آتی برای تأمین نیازهایشان در حوزه‌ی انرژی باشد. پژوهش‌های مرتبط با زیست بوم و انرژی نشان دهنده‌ی این امر هستند که مشکلات کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته در ارتباط با محیط زیست و انرژی متفاوت می‌باشد. مشکل کشورهای توسعه یافته در زمینه‌ی انرژی، بیشتر کمبود منابع و ضرورت دسترسی به انرژی به حساب می‌آید در حالی که مشکل اصلی کشورهای در حال توسعه، آلودگی و پسماند در زمینه تولید انرژی به حساب می‌آید. (سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۲: ۱۴۸)

اتخاذ یک سیستم انرژی پایدار، یکی از مهم‌ترین مسائل چالش برانگیز برای آینده در سرتاسر جهان است. معیار کلی برای تشخیص پایداری سیاست‌های انرژی این است که سیاست مزبور، تعادل مطلوبی میان سه بعد توسعه پایدار اقتصادی، محیط زیستی و اجتماعی ایجاد نماید. برای نیل به هدف پایداری در حوزه‌ی انرژی دو مسئله و چالش مهم می‌باشد که جامعه‌ی بین‌المللی با آنها رو به رو هستند: ابتدا صحبت از دسترسی به انرژی می‌باشد که برای رعایت پایداری در تمامی جوامع مطرح است

¹ Brundtland

و این در حالی است که دسترسی باید منافع آیندگان را نیز در بر بگیرد. بعد از آن صحبت از انرژی‌های جایگزین و پاک است که صحبت آن باید روز به روز بیشتر مطرح گردد و به صورت عملی تحقق یابد. این امر بیان دهنده‌ی این است که باید انرژی‌های تجدیدپذیر جایگزین سوخت‌های فسیلی گردند. مدل‌ها و چشم اندازهای اقتصادی بسیاری و همچنین در اهداف هزاره و در دستور کار قرن ۲۱ این مسئله را مورد توجه قرار داده‌اند و این نیازمند اتخاذ سیاست‌های صحیح دولت‌ها می‌باشد.

۵- حقوق (احقاق حق) نسل‌های آینده در حقوق ایران با تأکید بر اصل ۵۰ قانون اساسی

قانون اساسی کشورمان در اصل ۵۰ به طور صریح به حفاظت از محیط زیست تأکید می‌ورزد. در این اصل بیان شده است که:

«در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه‌ی عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست و یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.»

باید بیان نمود، اصل ۵۰ اگرچه به صورت صریح به حفاظت از محیط زیست تأکید می‌ورزد اما در اصول دیگر قانون اساسی به حفظ محیط زیست نیز اشاره و تأکید شده است. به عنوان مثال، در فصل چهارم قانون اساسی فصل اقتصاد و امور مالی در اصل چهل و سوم که به تأمین نیازهای اساسی مانند خوراک، مسکن، پوشاک، بهداشت و درمان اشاره شده است، تأمین این نیازها چه برای نسل حاضر و چه برای نسل‌های آینده امکان‌پذیر نیست مگر در محیط زیستی سالم. در فصل سوم نیز که حقوق ملت را بر می‌شمارد، برآورده کردن حقوق نیز جز در محیط زیستی سالم تصور آن امکان‌پذیر نمی‌باشد.

اصل ۵۰ قانون اساسی، مسائل بسیاری را از حیث و منظر حقوقی بیان می‌کند و از نظر حمایت از حقوق نسل فعلی و آینده نسبت به حق بر محیط زیست سالم و رعایت انصاف بین نسلی تکلیف روشنی را بیان نموده است. در این اصل، چند نکته بیان شده است که حائز اهمیت برای بررسی دقیق‌تر می‌باشد. ابتدا بحث حفاظت از محیط زیست می‌باشد که در این صورت، همان بحث حفظ و رعایت حق بشری جامعه بر محیط زیست سالم مطرح می‌گردد. سپس بحث انصاف بین نسلی و شناسایی به میان می‌آید. یعنی رعایت انصاف با نسل‌های فعلی و آینده و همچنین این مسائل را وظیفه‌ی همگان می‌داند و بحث مشارکت همگانی در حفظ محیط زیست مطرح می‌گردد و در نهایت نیز بحث ضمانت اجرای این امور به میان می‌آید که برای حفظ محیط زیست پیش بینی ضمانت اجرایی قوی مانند قانون اساسی لازم می‌باشد که در این اصل گردیده است.

بحث حفاظت از محیط زیست چتر معنایی گسترده‌ای را فرا می‌گیرد و شامل مفاهیم بسیاری می‌شود. مانند بحث حفاظت از منابع طبیعی، حفاظت از جنگل‌ها و بسیاری از موارد دیگر که در این شاخه‌ی از علم حقوق مطرح می‌شود. اصل ۵۰ قانون اساسی، موضوع حفاظت را تنها وظیفه‌ی نهادهای دولتی نمی‌داند بلکه بر همگان تکلیف می‌کند که حفاظت از محیط زیست معنای بودن حق همگان بر محیط زیست نیست بلکه از نظر فلسفی هم اگر بخواهیم به موضوع پرداخته باشیم، در برابر هر حقی، تکلیفی قابل وضع می‌باشد و اگر عموم یعنی همه‌ی اعضای حقیقی و حقوقی تشکیل دهنده‌ی جامعه مکلف به حفظ محیط زیست هستند، علت وجود تکلیف وجود حق بر محیط زیست سالم جهت حیات اجتماعی رو به رشد می‌باشد. (حیبی، ۱۳۸۲: ۱۲۰) در زمینه‌ی انصاف بین نسلی و اصل توسعه پایداری که در این اصل مطرح گردیده است، مطلوب، و خوب توسعه خاصه

اقتصادی و دیگر جنبه‌های آن در هر جامعه‌ای مانند ایران لازم است اما همان گونه که رویه‌ها و تجارب نشان داده، همواره تخریب محیط زیست به عنوان غرامت و بهایی می‌باشد که باید در مقابل توسعه پرداخت شود. غراماتی مانند تولید آلودگی، تخریب نواحی جنگلی، اراضی و مناطق بومی نشین، تغییرات اقلیم، تخریب و اتمام منابع طبیعی از مواردی است که در مقابل توسعه پرداخت می‌گردد که مستقیماً حقوق افراد ذی نفع نسل حاضر و نسل‌های آینده را پایمال می‌گردد. از این رو، بی ربط نبود که در اصل ۵۰، بسیار هوشمندانه این موضوع مطرح نظر قرار گرفت و در این اصل بیان گردید که فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است. اگر چه بهتر این بود که در این اصل به جای عبارت «غیر قابل جبران»، از عبارت هر گونه تخریب استفاده می‌شد تا دامنه‌ی کاربرد و گستره‌ی آن بازتر گردد و در بسیاری از موارد خاصه قانون گذاری و تنظیم سیاست‌های توسعه موارد بسیار دیگری لحاظ می‌گردید.

از منظر وظیفه‌ی حفظ را در این اصل به عموم افراد جامعه و از منظر دیگر این وظیفه‌ی مهم را به قوای حکومتی واگذار کرده است و می‌توان برداشت کرد که در این اصل به خوبی جمعی بودن حق بر محیط زیست سالم را رعایت کرده است. در آنجایی که وظیفه به دولت واگذار گردیده، منظور تمام قوای حکومتی مورد نظر می‌باشد و به عنوان مثال، مجلس و شورای نگهبان به عنوان ارکان تقنینی جمهوری اسلامی باید حفظ محیط زیست را لحاظ نمایند و در زمینه‌ی تدوین و تصویب قوانین، حفظ محیط زیست سالم را رعایت کنند. در زمینه‌های مختلفی که محیط زیست با آن مواجه می‌باشد به عنوان مثال بحث حفظ دریاچه‌ها، ریزگردهای آلوده کننده، سوخت‌های فسیلی قوه‌ی قضاییه نیز در راستای تکلیف مقرر در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و وظیفه‌ی موضوع اصل ۵۰، تکلیف مهمی را در زمینه‌ی حفاظت از محیط زیست سالم بر عهده دارد. در این راستا در برخی از آراء قضایی باید شاهد رعایت این موضوع بود. به ویژه می‌توان به توجه دیوان عدالت اداری به حقوق نسل‌های آینده، صیانت از منابع آبی، حق بر هوای پاک، بقاء و حفظ حیات وحش و نظایر آن اشاره نمود. (مشهدی، ۱۳۹۲: ۸۴)

قوه‌ی مجریه همچنین، بخش عمده‌ی اجرای سیاست‌های حق بر محیط زیست سالم را بر عهده دارد. امروزه رویکرد حفاظت از محیط زیست اقدامی جمعی می‌باشد که باید با همکاری آحاد جامعه به عنوان بخشی و بخش دیگر توسط دولت صورت پذیرد. به همین جهت در زمینه‌ی اجرا و تضمین اصل ۵۰ قانون اساسی، دو نهاد در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. ابتدا سازمان حفاظت از محیط زیست است که این سازمان حق شهروندان بر محیط زیست سالم را در سوابق عملکرد خود پذیرفته و بخش اعظم فعالیت‌های خود را در جهت تحقق این حقوق مصروف می‌دارد. (حیبی، ۱۳۸۲: ۱۶۰) عملکرد این سازمان به گونه‌ای می‌باشد که محیط زیست سالم فعلی را از نظر آلودگی‌ها، شکارهای غیر مجاز، همکاری در زمینه‌ی تغییرات اقلیم و همچنین بهداشت جمعی در راستای حفظ حقوق نسل فعلی و آینده حفظ نماید. تمامی موارد مذکور در راستای اصول حفظ گزینه، دسترسی و کیفیت برای اجرای انصاف بین نسلی و همچنین انصاف درون نسلی می‌باشد. در زمینه‌ی تضمین اجرای اصل ۵۰ قانون اساسی، بر اساس پیش‌بینی‌های قانون در این زمینه باید اشاره نمود، در این زمینه تضمین به چند صورت و در چند نهاد مختلف باید صورت پذیرد.

در ابتدا شورای نگهبان قانون اساسی که مطابق قانون وظیفه‌ی تضمین و رعایت قانون اساسی را عهده‌دار است، در زمینه‌ی قانون گذاری و خاصه قانون‌هایی که مستقیماً با سیاست‌های محیط زیستی در ارتباط هستند، از تصویب قوانینی که بر خلاف اصل ۵۰ نگاشته و تدوین می‌شوند جلوگیری می‌نماید.

جای دیگری که می‌توان ضمانت اجرای مناسبی برای رعایت و حفظ محیط زیست یافت، اصل ۹۰ قانون اساسی می‌باشد. مطابق این اصل، هر کس که از طرز کار هر یک از سه قوا شکایتی دارد می‌تواند با توجه به این اصل، از هر یک از قوا شکایت نماید که در این زمینه در مسأله‌ی حفاظت از محیط زیست اگر کوتاهی و یا خلافی از هر یک از قوا در نحوه‌ی عملکرد آنها متوجه شود، هر یک از افراد جامعه می‌توانند به کمیسیون اصل نود که مطابق قانون نحوه‌ی اجرای این اصل پیش بینی شده است، شکایت نمایند.

سازمان بازرسی کل کشور نیز که به منظور اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی تشکیل گردیده و تحت نظارت قوه‌ی قضاییه فعالیت می‌نماید، گزینه‌ی دیگری می‌باشد که همه‌ی آحاد جامعه می‌توانند برای مطرح کردن شکایات خود در زمینه‌هایی که شکایت از نحوه‌ی عملکرد نهادهای دولتی در مورد مسائل محیط زیستی می‌باشد نیز به آنجا رفته و شکایات خود را مطرح نمایند.

با مسائلی که بررسی گردید، در کشورمان بهترین گزینه **برای حل و نظارت بر حفاظت** از محیط زیست سالم به عنوان گنجینه‌ای از دیروز و برای آیندگان، سازمان‌های بسیاری وجود دارند. مهم‌ترین آنها سازمان حفاظت از محیط زیست می‌باشد. اما پیش بینی یک نهاد غیر رسمی داد‌آور و صرفاً در امور محیط زیستی که پیشتر نیز در بحث اجرای انصاف بین نسلی نیز به آن اشاره گردید، می‌تواند چند حسن و مزیت نسبت سایر موارد مذکور داشته باشد:

ابتدا اینکه مانند سازمان بازرسی و کمیسیون اصل نود در مسائل مختلف ورود نماید و صرفاً در امور محیط زیستی فعالیت کند. همچنین، پیش بینی یک چنین نهادی می‌تواند به عنوان بازوی قضایی و تکمیلی سازمان حفاظت از محیط زیست باشد. اگرچه امروزه شعب خاصی برای رسیدگی به مسائل و اختلافات محیط زیستی به وجود آمده اما این نهاد می‌تواند به صورت تخصصی ورود در زمینه‌ی محیط زیست عمل کرده و متخصصین در امور محیط زیست را نیز به کار گرفته و عمل نماید. به علاوه و از همه مهمتر اینکه، پیش بینی یک چنین نهادی می‌تواند نه فقط صرفاً در امور مرتبط با زیست بوم بلکه به امور و دعاوی مربوط به انصاف بین نسلی و رعایت حقوق نسل‌های آینده نیز رسیدگی نماید و این عملکردی تکمیلی در کنار سازمان حفاظت از محیط زیست می‌تواند قرار بگیرد. مانند دعاوی در زمینه‌هایی که فعالیت‌های خاصی که توسط نهادهای دولتی و حتی بخش خصوصی صورت می‌پذیرد و این فعالیت‌ها منجر به تخریب پایداری و لطمه زدن به توسعه پایدار می‌گردد. این نهاد می‌تواند در حکم قیم برای نسل‌های آینده که هنوز متولد نشده‌اند و توانایی استیفای حقوق خود را ندارند عمل کند.

از طرفی کمک یک چنین نهادی به سازمان بازرسی کل کشور و یا کمیسیون اصل نود و قوه‌ی قضاییه و سایر نهادهای درگیر دیگر مانند سازمان حفاظت از محیط زیست، این است که این نهاد می‌تواند در حکم یک دادگاه بدوی عمل نماید و در صورتی که در یک چنین جایی اختلاف به وجود آمده و یا نقض قوانین صورت گرفته دل‌نگردید، به مراجع ذیصلاح بالاتر ارجاع داده شود.

در خصوص عضویت ایران در تعهدات بین‌المللی حفاظت از محیط زیست و عبارت دیگر همان، **توافق زیست محیطی پاریس باید گفت:** این توافق نامه در دسامبر ۲۰۱۵ با شرکت ۱۹۶ کشور جهان به تصویب رسیده است. با وجود تعیین اهدافی نظیر جلوگیری از انتشار گازهای گلخانه‌ای برای این توافق، بررسی‌ها نشان دهنده این است که این توافق **تبعاتی** همچون «افشای اطلاعات حساس و محرمانه کشور»، «ایجاد محدودیت در مسیر پیشرفت کشور»، «تبعات سیاسی و امنیتی مثل روبرو شدن با رژیم تحریم بین‌المللی در صورت عدم وصول تعهدات» و «تحمیل هزینه خروج از توافقنامه» را برای کشور به همراه

دارد. علاوه بر این، این توافق با «ضعیف نگه داشتن رقبای بالقوه و بالفعل» و «وابسته سازی کشورهای در حال توسعه» زمینه بهره برداری کشورهای صنعتی و پیشرفته را از این توافق فراهم کرده است. و تغییر اقلیم در این قسمت قابل طرح است. علاوه بر این، کشور ایران، هرگونه اجرای تعهدات توافقنامه پاریس از سوی ایران را مشروط به برداشته شدن همه تحریم اعلام کرده است. (یساوری، ۱۴۰۰، ۷۶).

در پایان باید گفت: توافق نامه زیست محیطی پاریس، اگرچه در ظاهر با هدف منع گسترش گازهای گلخانه‌ای و افزایش دمای زمین ارائه شده است، اما بررسی دقیق تر این توافق نامه نشان از آن دارد که اهداف جانبی دیگری در پشت پرده آن دنبال می شود. این توافق نامه با ایجاد محدودیت هایی برای کشورهای در حال توسعه زمینه کاهش توان رقابتی این کشورها و وابستگی آن ها به کشورهای صنعتی و پیشرفته را فراهم آورده است. یکی از مهم ترین تاثیراتی که این توافق نامه بر کشور دارد تاثیر آن بر توسعه صنایع مرتبط با نفت و گاز در کشور است. به طوری که مفاد مختلف این توافق نامه با بندهای ۸، ۱۳ و ۱۴ سیاست های اقتصاد مقاومتی که توسط رهبری ابلاغ شده اند مغایرت دارد.

۶- حقوق نسل های آینده در رویه های قضایی بین المللی

دیوان بین المللی دادگستری در قضیه قلمرو ماهیگیری انگلیس و ایرلند شمالی علیه ایسلند در ۱۹۷۴ (دو سال پس از صدور بیانیه ۱۹۷۲ استکهلم) به مسئله میراث مشترک بشریت و حقوق نسل های آینده تکیه کرد و معتقد است که دولت ها در استفاده از منابع مشترک بایستی حقوق نسل های آینده را رعایت کنند. همچنین یکی از نکات مطرح شده در رأی دیوان در قضایای آزمایشات هسته ای نیوزلند و فرانسه-استرالیا و فرانسه (۱۹۹۵-۱۹۷۴) اشاره به حقوق نسل های آینده بود. ضمناً قضیه اوپوسا و یکی از مشهورترین آرای قضایی مرتبط با برابری نسل ها و حقوق نسل های آینده نسبت به محیط زیست است، که راجع به شکایت گروهی از کودکان فیلیپینی همراه با یک مؤسسه غیر انتفاعی به نام «شبکه ای اکولوژی فیلیپین» در سال ۱۹۹۳ علیه سازمان محیط زیست و منابع طبیعی آن کشور است. در رأی دیوان آمده است: «هر نسلی برای حفظ توازن و هماهنگی لازم به منظور استفاده ای کامل از اکولوژی سالم و متعادل مسئول است». در واقع در این دعوا دیوان مفهوم مسئولیت پذیری نسل حاضر را بررسی کرد. (کورو کولاسوریا، راینسون، ۱۳۹۰: ۱۰۴) علی رغم آنکه چنین حکمی در زمره ای احکام صادره در حقوق داخلی کشورها نگریسته می شود، ولی باید به منزله ای محرک و مشوقی در مورد رواج این مفهوم لحاظ نماییم.

همین طور در قضیه ای جان ماین اختلاف بین دانمارک و نروژ ۱۹۹۳ در قضیه ای تحدید حدود مرز دریایی متناسب بین سرزمین دانمارکی، گرینلند و جزایر نروژی جان ماین قاضی بر مسأله انصاف تأکید کرد و نتیجتاً حکم داد، قاضی «ویرماتری» به ملاحظات زیست محیطی به عنوان بخشی از انصاف توجه می کند و همچنین میراث نسل آینده نیز جزء ملاحظات قرار می گیرد.^۴ همچنین دیوان بین المللی دادگستری در رأی مشورتی در خصوص تهدید به استفاده یا استفاده از سلاح های هسته ای ۱۹۹۶ محیط زیست و نسل های آینده را به هم مرتبط می کند و تعهد عمومی منعکس شده در اصل

¹ African convention on the conservation of nature and natural resources

² Minors Oposa v. Secretary of the Department of Environmental

³ Minor's opasa v (philippines-opasa. Et.v Fulgenico. S. factoran. Jr.et al.No101083)

⁴ Maritime delimitation in the Area between Greenland and Jan Mayen (Denmark v., Norway), 1993, ICJ. 38

۲۱ اعلامیه‌ی استکهلم ناظر به محیط زیست انسان را به عنوان بخشی از مجموعه‌ی حقوق بین الملل مورد توجه قرار می‌دهد (Weise, 1999, p.338) که در ادامه به بررسی تفصیلی درباره آن به صورت جداگانه خواهیم پرداخت. ضمناً دیوان بین المللی دادگستری در رأی قضایی خود در قضیه‌ی ناگیماروس - گابسکیو اختلاف میان مجارستان و چکسلواکی ۱۹۹۷ تأکید می‌نماید که: «مسئله محیط زیست یک مفهوم انتزاعی و ذهنی نیست، بلکه فضایی است که بشریت در آن زندگی می‌نمایند و حیات و سلامت بشریت به کیفیت محیط زیست وابسته می‌باشد و در این چارچوب حیات نسل‌های آینده هم بایستی مورد نظر قرار گیرد! بنابراین با توجه به تصریح صریح رأی دیوان ملاحظه می‌گردد که حقوق نسل‌های آینده در این قضیه مورد توجه قرار گرفته است. هم چنین در خصوص حقوق نسل‌های آینده و ارتباط آن با «میراث مشترک بشریت» می‌توان به «مقام بین المللی اعماق» موضوع کنوانسیون بین المللی حقوق دریاها ۱۹۸۲ اشاره نمود، که در راستای عینیت بخشیدن به مفاهیم «میراث مشترک بشریت» و «حقوق نسل‌های آینده» وضع گردیده است. علاوه بر آن، دیوان کیفری بین المللی نیز که بر مبنای اساسنامه ۱۹۹۸ رم شکل گرفت، مفهوم «حقوق نسل‌های آینده» را به عنوان مقام عالی قضائی بین المللی نهادینه کرد و جرائم علیه «بشریت» را موضوع صلاحیت قضائی خود قرار داده است. لذا نهادهای قضائی و شبه قضائی بین المللی در راستای حراست از حقوق نسل‌های آینده گام‌های اساسی برداشته‌اند و در آینده نیز می‌توان شاهد توسعه نهادینه سازی مفهوم حقوق نسل‌های آینده در مراجع قضائی و غیرقضائی بین المللی بود.

۱-۶ حفاظت از محیط زیست و حقوق نسل‌های آینده در پرتو رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین المللی دادگستری

دیوان بین المللی دادگستری در نظر مشورتی راجع به «مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای» (ICJ report, 1996, p.80) مبنای جدیدی را در تأیید حقوق بین الملل محیط زیست و شناسایی منافع نسل‌های آینده در اقدامات و فعالیت‌های امروزی ما ایجاد نمود. با این حال، دیوان در صدور نظر (مشورتی نهایی) خود بر این موارد تکیه نمود بلکه صرفاً در نظر خود راجع به تفسیر و اعمال معاهدات بین المللی الزام آور مربوط به استفاده از تسلیحات در مخاصمات مسلحانه، آن‌ها را به عنوان یک مبنا و مبدأ برگزید. علاوه بر این، دیوان در تصمیم خود، تصمیمی که صرفاً از اصول و قواعد حقوق بشر دو ستانه محافظت نمود، از تصریح به این که تهدید با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای عموماً مغایر با اصول حقوق بین الملل محیط زیست قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه خواهد بود، طفره رفت. دیوان به جای مد نظر قرار دادن تهدیدهای زیست محیطی با اشارات صرفاً تلویحی، می‌بایست ارکان حقوق بشردوستانه و حقوق محیط زیست را به نحوی مشابه و یکسان در نظر خود مورد توجه قرار می‌داد. نظر دیوان قابل توجه است. زیرا دیوان برای اولین بار، یک قاعده‌ی اساسی مشابه با آنچه در اصل ۲۱ اعلامیه‌ی ۱۹۷۲ استکهلم در خصوص محیط زیست انسان آمده بود را اگرچه با خودداری از پذیرش عبارت خاص اصل

^۱ Gabcikovo-Nagymaros project, (Hungry v.Slovakia) 1997

^۲ اعلامیه استکهلم کنفرانس ملل متحد در خصوص محیط زیست انسان، گزارش کنفرانس ملل متحد در خصوص محیط زیست. اصل ۲۱ مقرر می‌دارد که: دولت‌ها مسئولیت دارند اطمینان حاصل کنند که اقدامات داخل در حوزه صلاحیت ی با کنترل آنها سبب

۲۱ مذکور، به عنوان حقوق بین الملل عرفی شناسایی نمود. دیوان اظهار داشت که حقوق بین الملل محیط زیست استفاده از تسلیحات را محدود کرده در حالی که حقوق جنگ و پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو که اکثر دولت‌های مهم عضو آن پروتکل نیستند، هنوز نتوانسته‌اند که معاهدات و تعهدات بین‌المللی زیست محیطی را مستقیماً در اقدامات نظامی و در طول مخاصمات مسلحانه اعمال نمایند. دیوان متذکر شد که آثار سلاح‌های هسته‌ای بر نسل‌های آینده، در ارزیابی حقوق قابل اعمال (بر موضوع ارجاعی به دیوان) مبنایی مهم می‌باشند اما صریحاً حقوق نسل‌های آینده را مورد ملاحظه قرار نداد. نظر مخالف قاضی ویرامانتری گام‌هایی را که دیوان می‌توانست (در این خصوص) بردارد، (اما چنین نکرد)، مشخص و بیان نمود. وی استدلال کرد که حقوق بین‌الملل محیط زیست، مستقیماً در منع استفاده از سلاح‌های هسته‌ای اعمال می‌گردد و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، مغایر با حقوق نسل‌های آینده خواهد بود. قاضی کوروما و قاضی شهاب‌الدین نیز صریحاً اهمیت آثار این سلاح‌ها بر نسل‌های آینده را متذکر شدند و بر مبنای ویرانی‌ای که برای بشریت در پی خواهند داشت، استفاده از آنها را ممنوع اعلام کردند. در این قسمت، اقداماتی را که دیوان در نظر مشورتی (۱۹۹۶)، در خصوص تعهدات بین‌المللی زیست محیطی و منافع نسل‌های آینده انجام داده، مورد بررسی قرار می‌دهد. با این که نگرانی‌های مربوط به محیط زیست و نسل‌های آینده، مرتبط و ممزوج‌اند، چون دیوان در خصوص شناسایی هر یک از این دو به عنوان مبنایی مشروع برای تصمیم، تحول و پیشرفت متفاوتی را ایجاد نموده است، در اینجا آنها به‌طور مستقل و مجزا از هم مدنظر قرار خواهند گرفت. (Weise, 1999, p.338)

۲-۶ اصول زیست محیطی در حقوق بین‌الملل

دیوان، پیشاپیش برای اولین بار این مسئله را که آیا حقوق بین‌الملل حاوی تعهداتی عمومی در خصوص محیط زیست هست یا خیر، مورد توجه قرار داده است. شاید قابل توجه‌ترین جنبه‌ی رأی دیوان، بند ۲۹ آن است که محیط زیست و نسل‌های آینده را به هم مرتبط می‌کند و تعهد عمومی منعکس شده در اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم ناظر به محیط زیست انسان را به عنوان بخشی از مجموعه حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد. (ویس، ۱۹۹۹: ۸۴۹) «دیوان می‌پذیرد که محیط زیست در معرض تهدید روزانه است و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای ممکن است فاجعه‌ای برای محیط زیست ایجاد نماید. دیوان هم‌چنین می‌پذیرد که محیط زیست یک امر تجریدی و خیالی نیست بلکه فضای زندگی، کیفیت حیات و بهداشت و سلامت موجودات زنده از جمله «انسان‌های آینده و متولد نشده» را نشان می‌دهد. وجود تعهد عمومی دولت‌ها برای حصول اطمینان از این که اقدامات داخل (حوزه) صلاحیت و کنترل آنها، محیط زیست سایر دولت‌ها یا مناطق فراسوی کنترل ملی را مراعات می‌نماید، اکنون بخشی از مجموعه حقوق بین‌الملل در رابطه با محیط زیست می‌باشد.»

این نخستین بیان آمره و مقتدرانه دیوان است که تعهد عمومی مذکور اکنون بخشی از حقوق بین‌الملل شده است. در هر حال بین عبارت اصل ۲۱ و شکل قاعده‌ای که دیوان وارد حقوق بین‌الملل کرده است، تفاوت‌های مهمی وجود دارد، اصل ۲۱ شامل اقدامات واقع در «صلاحیت یا کنترل» دولت‌ها است در حالی که دیوان این تعهد را به عنوان (تعهدی) قابل

ایراد خسارت به محیط زیست سایر دولت‌ها یا مناطق فراسوی محدوده‌های صلاحیت ملی نمی‌شود.

¹ Judge weramantry

² Judge koroma and shahabuddeen

اعمال بر اقدامات داخل در صلاحیت و کنترل آنها توصیف می‌کند. (ویس، ۱۹۹۹: ۸۴۹)

در قضیه‌ی تحدید حدود مرز دریایی جان ماین در سال ۱۹۹۳ دیوان برای تعیین مرز مناسب بین قلمرو دانمارکی گرینلند و جزیره‌ی نروژی جان ماین، مجدداً به انصاف متوسل شد. (ICJ Rep, 1993, p.38) نتیجه (اعمال انصاف)، این بود که به هر دو کشور مذکور برابری اصولی در استفاده از یک منطقه‌ی کوچک قابل ماهیگیری بین گرینلند و جان ماین که به وسیله کوه‌های یخی مسدود نشده بود را اعطا کرد. قاضی ویرامانتری، در رأی مستقل خود اعلام کرد که ملاحظاتی زیست محیطی در تحدید حدود مرزها بسیار مهم هستند، هم چنان که ماهی کاپلین به علت بهره برداری بیش از حد (در منطقه) بین ایسلند، نروژ و دانمارک، تا معرض انقراض قرار گرفته بود. وی نگرانی‌های زیست محیطی را به عنوان بخشی از «انصاف» و میراث نسل‌های آینده را به عنوان ملاحظه‌ای مهم تلقی نمود. (Ibid, p.273)

در قضیه‌ی آزمایش‌های هسته‌ای ۱۹۹۵ (ICJ Rep, 1995, p.288)، نیوزیلند ادعا کرد که آزمایش‌های هسته‌ای زیر زمینی پیشنهادی فرانسه، نقض حقوق بین‌الملل بوده و در هر حال فرانسه باید قبل از انجام آزمایش‌های مذکور، یک ارزیابی پیامدهای زیست محیطی را به عمل ورد آ. دعوی مذکور، رسماً درخواست می‌کرد که آزمایشات هسته‌ای پیشنهادی فرانسه در پرتو، رأی ۱۹۷۴ دیوان در قضایای آزمایش‌های هسته‌ای فضایی این کشور، مورد بررسی قرار گیرد. در آن قضیه، تصمیم دیوان این بود که به خاطر اعلامیه‌های فرانسه مبنی بر عدم انجام مجدد آزمایش‌های هسته‌ای فضایی، موضوع موت بود ولی دیوان اعلام کرد که مبنای رأی مذکور حاکی از این بود که دولت خواهان می‌تواند بررسی وضعیت بر اساس مقررات اساسنامه را درخواست نماید. در سال ۱۹۹۵ دیوان از پذیرش درخواست نیوزیلند خودداری کرد. زیرا درخواست مذکور به جای آزمایش‌های هسته‌ای فضایی، در خصوص آزمایش‌های هسته‌ای زیر زمینی بود. قاضی ویرامانتری و قاضی ویژه پالم در آرای مخالف خود این استدلال را مطرح کردند که آزمایش‌های هسته‌ای مذکور، اصول کاملاً شناخته شده و مسلم حقوق بین‌الملل محیط زیست را نقض خواهد کرد. (ویس، ۱۹۹۹: ۸۵۲) از نقطه نظر تاریخی، دیوان ظرف دهه‌ی پایانی (قرن ۲۰)، به میزان فزاینده‌ای با دعاوی ناشی از نگرانی‌های زیست محیطی رو به رو گردید. رأی مشورتی ۱۹۹۶، از طریق شروع (اقدام) به احراز و اعلام تعهدات کلی زیست محیطی در حقوق بین‌الملل، گام خیلی مهمی را برداشت. در گذشته، برخی حقوقدانان ضرورت (تأسیس) یک رکن یا نهاد بین‌المللی قضایی جدید برای بررسی موضوعات بین‌المللی زیست محیطی را اعلام کردند. (Postiglione, 1993, p.73) همین طور که سر رابرت جنگینز، رئیس (اسبق)، دیوان اعلام کرد، دیوان برای بررسی موضوعات زیست محیطی، صالح بود و توسعه‌ی تدریجی بیشتر حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بین‌الملل محیط زیست، می‌توانست به بهترین وجه به وسیله دیوان انجام گیرد. (Jennings, 1992, p. 312) در ژانویه ۱۹۹۳، دیوان شعبه را برای موضوعات زیست محیطی ایجاد نمود. اما از ۱۱ دعوی ارجاع شده به دیوان در خصوص نگرانی‌های زیست محیطی، تنها دو دعوی به شعبه مذکور ارجاع گردید. (ICJ rep, 1993, p.243) تمایل دیوان برای بررسی و پرداختن به موضوعات زیست محیطی در رأی مشورتی ۱۹۹۶، نشان می‌دهد که دیوان در کل ممکن است در دعاوی آینده نیز در خصوص این نقش به اتخاذ تصمیم پردازد. (ویس، ۱۹۹۹: ۸۵۳)

در ادامه باید افه کرد که دو سند مهم بین المللی وجود دارد که در آنها از جرایم بین المللی سخن گفته شده است و موضوع آلودگی و تخریب محیط زیست به صورت غیر آشکار و در درون جرایم بین المللی مورد نظر آن اسناد، مورد توجه قرار گرفته است که بیشتر حول محور جنگ و مخاصمات مسلحانه بین المللی تدوین یافته اند.

الف: اساسنامه ۱۹۴۵ دادگاه نورنبرگ

در این اساسنامه از جرایم ضد صلح، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت نام برده شده است. بنابراین آشکارا هیچ گونه صحبتی از جرایم زیست محیطی در این اساسنامه به میان نیامده است اما در غالب جرایم جنگی از تخریب غیر ضروری اموال و مناطق گوناگون شهری و غیر آن که در واقع تخریب بخشی از محیط زیست شمار می رود یاد شده است. در ماده ۲۷ این اساسنامه آمده است: « دادگاه می تواند متهمین را که مجرم تشخیص داده است به مرگ یا هر مجازات عادلانه کیفری محکوم کند.» بنابر این ماده مجازات مرگ و مانند آن مربوط به جرایمی است که به طور ضمنی می توان گفت که برای تخریب محیط زیست به گونه ای که از مصادیق جرایم جنگی است، در نظر گرفته شده است،

ب: اساسنامه ۱۹۹۸ دیوان بین المللی کیفری

دیوان بین المللی کیفری به عنوان اولین دادگاه بین المللی دایمی در سال ۱۹۹۸ به منظور رسیدگی به جنایات بین المللی نسل کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و جرم تجاوز (ارضی) تشکیل گردید. (پوربافرانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۸) لازم به ذکر می آید که صلاحیت این دیوان بر اساس ماده ۵ اساسنامه منحصر است به چهار جرم جنایات نسل کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز. (همان، ص ۱۷۹) بنابراین آنچه که در نظر نمی آید و صراحتاً بیان نگردیده است سخن از جرم زیست محیطی بین المللی می باشد اما همانطور که قبلاً ذکر شد در قالب جرایمی مانند جرایم جنگی در ماده ۸ اساسنامه دیوان مواردی از آلودگی و تخریب محیط زیست مطرح شده است. در ماده ۷۷ اساسنامه یاد شده مجازات هایی برای جرایم مقرر در نظر گرفته شده است که عبارتند از حبس ابد، حبس غیر دایم که بیش از سی سال نباشد، جریمه، ضبط اموال و دارایی هایی که در اثر ارتکاب جرم به دست آورده باشد. (شریعت باقری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳)

با توجه به آنچه که گفته شد، می توان گفت: حبس، جریمه و ضبط اموال و دارایی، واکنش های کیفری به جرایم مذکور در مواد پنجم تا هشتم این اساسنامه می باشد که تنها از این طریق جرم زیست محیطی مورد توجه قرار گرفته است.

۷- نتیجه گیری

استفاده بی رویه از منابع طبیعی، عدم توجه به استفاده صحیح از منابع زمینی و سهل انگاری در حفاظت از این منابع، نسل های حاضر و آینده را با مشکلاتی اساسی مواجه کرده است. امروزه مسایلی چون افزایش گازهای گلخانه ای و گرمایش جهانی، کاهش لایه ازن، تخریب خاک ها، نابودی جنگل ها، جاری شدن مواد زاید ناشی از فعالیت کارخانه های صنعتی به درون رودخانه ها و دریاها، مواد منتشر شده ناشی از فعالیت نیروگاه های اتمی و موارد دیگر همگی در جهت نابودی محیط زیست قرار گرفته است.

در این پژوهش این سؤال ایجاد شد که آیا نسل‌های آینده دارای حقوق می‌باشند یا خیر؟ در طول پژوهش نظرات و عقیده‌های حقوق دانان و نظریه‌ی پردازان مختلفی در این حیطه بررسی شد و هر کدام عقیده و نظر خاص خود را داشتند اما آنچه را به عنوان نتیجه می‌توان مطرح ساخت این است که نسل‌های آینده به صورت مسلم به وجود می‌آیند و آن‌ها نیز گونه‌ای هستند که به شرایط محیط زیستی ضروری برای بقا نیازمندند و نسل‌های حاضر تعهداتی دارند که المثنای آن‌ها حقوق نسل‌های آتی است. به عبارت دیگر میان حقوق و وظایف روابط دیالکتیکی برقرار است که باید ما را از وحدت ذاتی نوع بشر در هر زمان و مکان آگاه کند. در پاسخ به این سؤال که برای نسل‌های آینده چه حقوقی باید قائل شد غالباً گفته می‌شود که همه‌ی حقوقی که در سی ماده‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بر شمرده‌اند، تنها در یک کلام خلاصه می‌شود: حق زندگی شرافتمندانه که در واقع حاصل جمع حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. همین مجموعه‌ی حقوق بی‌شک در مورد حقوق نسل‌های آینده مصداق دارد. به علاوه‌ی یک بعد اضافی یعنی بقای حیات بشر: این در واقع به معنی تضمین حق زندگی شرافتمندانه روی زمینی است که قابل سکونت باشد و از دیگر حقوق که در این برهه از زمان حائز اهمیت بسیاری است حقی است که برخی آن را «حق صلح و آرامش و قربانی جنگ نشدن» تعبیر کرده‌اند و در باب این پرسش که آیا ما مدیون یک وظیفه نسبت به نسل‌های آینده مبنی بر حفظ محیط زیست جهانی هستیم یا خیر، فرض اساسی رایج تقریباً در هر کتاب و مقاله‌ای در مورد محیط زیست جهانی این است که نسل حاضر مدیون یک وظیفه به نسل‌های هنوز متولد نشده به منظور حفظ تنوع و کیفیت منابع زیست محیطی سیاره زمین است. به عنوان اعضای از گونه‌های مشابه، ما متمایل به زنده ماندن و حفاظت از حقوق نسل‌های آینده هستیم برای مثال، تنفس آنان از هوای پاک، نوشیدن از آب تمیز و سالم و غیره.

بنابراین حقوق و تعهدات سیاره‌ای وجود دارند بدین معنی که نسل‌های آینده حق دارند که این سیاره را نه در شرایطی بدتر از آنچه که نسل‌های قبل بدست آورده‌اند، دریافت کنند و تنوع قابل مقایسه‌ای از منابع طبیعی، فرهنگی و دسترسی عادلانه را برای استفاده به ارث برند. با این حال وظیفه‌ی اصلی ما متضمن یک حق طبیعی منفی است و آن جلوگیری کردن از آسیب رساندن به توانایی نسل‌های آینده برای زنده ماندن است. در حالی که به صورت مستقیم در برابر نسل‌های آینده مسئولیت نداریم اما با در نظر گرفتن آنان عمل می‌نماییم و علت این امر این است که، انسان‌های آینده حق بقا دارند و نسل‌های حاضر دارای تعهد اخلاقی مبنی بر جلوگیری از آسیب‌های احتمالی و حفظ شرایط اساسی قابل قبول، می‌باشند. ارجاع به نسل‌های آینده در طیف وسیعی از اسناد حقوقی ملی و بین‌المللی از جمله معاهدات، اعلامیه‌ها، کنوانسیون‌ها و قوانین اساسی صورت گرفته است و نهادهای ملی نیز در حوزه‌های قضایی مختلف با اختیار مربوط به حفاظت از منافع نسل‌های آینده تأسیس شده‌اند. همانطور که ذکر گردید اغلب اسناد حقوقی، چه ملی و چه بین‌المللی به حقوق نسل‌های آینده اشاره دارند همانند اعلامیه‌ی استکهلم و دیگر اسنادی که در طول تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. باید گفت که برای زمین و بشریت بسیار مهم است که نهادهای حاضر یاد بگیرند که به حقوق نسل‌های آینده احترام بگذارند و نیازهای کسانی که هنوز در راه هستند را در نظر بگیرند. حقوق نسل‌های آینده آغاز به شناخته شدن به عنوان بخش ضروری از تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حتی به عنوان یک الزام قانونی در تعداد فزاینده‌ای از کشورها کرده است. در واقع، برخی از کشورها و جوامع طراحی ابزارهای نوآورانه را برای نشان دادن صدای نسل‌های آینده در فرآیند سیاست‌گذاری شان آغاز کرده‌اند. در این نقطه از زمان تجزیه و تحلیل و بیان کردن نهادهای جدید داخلی و بین‌المللی که برای ارائه کردن حقوق نسل‌های آینده کار می‌کنند مفید و کمک‌کننده است

۱. ادوارد سی آ و دیگران (۱۳۷۴) کشاورزی پایدار برگردان عوض کوچکی، محمد حسینی و ابوالحسن هاشمی دزفولی مشهد انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد
۲. امینی، امیر هوشنگ (۱۳۷۳)، توسعه پایدار شناخت و مفهوم شناخت، راه فصلنامه مجلس و پژوهش سال دوم، شماره ۱۲
۳. بانک جهانی (۱۳۷۸)، نقش دولت در جهان در حال تحول، ترجمه گروه مترجمین تهران مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی
۴. پرمن، راجر، یوما و جیمز مک گیلری، (۱۳۸۲)، "اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی"، تهران، نشر نی.
۵. پطروس غالی (۱۳۸۱) حقوق بین الملل در تکاپوی ارزشهای خود، صلح توسعه دموکراسی ترجمه دکتر بیگ زاده، مجله تحقیقات، حقوقی، شماره ۳۵ و ۳۶
۶. پوربافرانی، حسن، ۱۳۹۵، حقوق جزای بین الملل، نشر جنگل، چاپ اول، تهران
۷. تقی زاده انصاری، م، (۱۳۷۶)، «حقوق محیط زیست»، انتشارات سمت.
۸. حسینی دشتی، سید مصطفی، ۱۳۹۳، دانشنامه معارف و معاریف، نشر سپید موی اندیشه، چاپ اول، تهران، جلد ۸
۹. حسینی عراقی هادی (۱۳۷۲) درآمدی به ضرورت توسعه پایدار کشاورزی و روستایی، ایران، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال اول، شماره ۱: ۸۸-۸۰
۱۰. ده شیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، جهانی شدن و توسعه پایدار فصلنامه آموزش محیط زیست و توسعه پایدار، سال چهارم، شماره ۲: ۷۷-۶۴
۱۱. دهخدا، علی اکبر ۱۳۹۲، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ سی ام، تهران.
۱۲. رئیسی لیلا (۱۳۸۷) رابطه حفاظت از محیط زیست با صلح و توسعه پایدار فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال سوم، شماره ۱۰ و ۱۱: ۱۳۴-۱۰۹
۱۳. شریعت باقری، محمدجواد، ۱۳۹۳، اسناد دیوان کیفری بین المللی، نشر جاودانه، چاپ اول، تهران.
۱۴. عمید، حسن، ۱۳۹۱، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفدهم، تهران.
۱۵. قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۲)، "جهانی شدن و جهان سوم روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین الملل"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
۱۶. کهن، گوئل، (۱۳۷۶)، شاخص شناسی در توسعه پایدار توسعه اقتصادی و حسابهای ملی در بستر سبز"، ترجمه و تالیف: تهران مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.
۱۷. کوستو، ژاک ایو (۱۳۷۰) گفت و گوی اختصاصی بهجت نادادی با کوستو پیام یونسکو، شماره ۲۸۵
۱۸. لر، ادوارد و بوتکین، دانیل، ۱۳۹۲، شناخت محیط زیست: زمین، سیاره زنده، ترجمه: عبدالحسین وهاب زاده، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، چاپ اول، مشهد

۱۹. مخدوم مجید (۱۳۸۵)، محیط زیست توسعه پایدار آینده، ایران ماهنامه، گزارش، شماره ۱۷۶: ۶۰-۶۵
۲۰. مخدوم مجید و عرب زاده مقدم مهدی (۱۳۷۵) توسعه پایدار: تهران معاونت ترویج و مشارکت مردمی سازمان جهاد سازندگی
۲۱. معین، محمد، ۱۳۹۳، فرهنگ معین، امیرکبیر، چاپ بیست و هفتم، تهران، جلد ۶.
۲۲. هوشمند محمد مهدی (۱۳۹۲)، بررسی تاثیر متقابل حقوق بشر و توسعه اقتصادی پایدار بر یکدیگر، بندر عباس، دانشگاه آزاد وعه مقالات سومین همایش ملی سلامت محیط زیست و توسعه پایدار اسلامی، مجموع
۲۳. یاور، حمیدرضا (۱۴۰۰)، توسعه پایدار و آینده، ایران میزگرد کارشناسان حول توسعه پایدار ماهنامه گزارش شماره ۱۸۳.

1. Bryant, R.L. and Sinead Bailey(1997), "Third World Political Ecology", London and New York Routledge.
2. Cerny, Philip G.(2000), "Structuring the Political Arena; Public Goods, states, and Governance in Globalization World", in Global Political Economy, Contemporary Theories, Edited by Ronen Palan, London and New York: Routledge.
3. Deacon, Robert T.(1999), "The Political Economy of Environment Development Relationship: A Preliminary Framework", Santa Barbara : Department of Economics, University of California.
4. Gilpin, Robert, (2001)," Global Political Economy, understanding the International Economic order", Princeton and Oxford, Princeton University Press.
5. Hurrell, Andrew, (1996), "International Political Theory and the Global Environment", in Ken Booth and Steve Smith (eds.), International Relations Theory Today, Cambridge: Polity Press.
6. Hurrell, Andrew, (2000), "A Crisis of Ecological Viability, Global Environmental Change and the Nation State", in Andrew Linklater (ed.), International Relations, Critical Concepts in Political Science, London and New York: Routledge.
7. Joskow, Pual L, and Richard Schmalnsee, (2000)," The Political Economy of Market-Based Environment Polity: The U.S. Acid Rain Program", in Economics of The Environment, Selected Readings, Edited by R. Stavins, New york, London: w.w.Norton and Company.
8. Khor, Martin, (2000), "Globalization and the South, Some Critical Issues", Malaysia: TWN, 2000.
9. Masauod, Javid, (2000)," International Political Economy and Globalization", New Jersey, London. Hong kong: World Scientific Publishing.
10. Mittelman, James H.(2000), "the Globalization Syndrome, Transformation and Resistance", Princeton: Princeton University Press.
11. Sands Qc و Philippe (2013). Principles of International Environmental Law. Second Edition. Cambridge University Press.

12. Second Preparatory Committee Meeting for the World Summit on Sustainable Development (2013). International Sustainable Development Law: Principles, Practice & Prospects, New York ۲۸, January to ۸ February.
13. Shiller, R. H. (۲۰۰۰). Irrational Exuberance. Princeton University Press. Princeton. ۳۷.
Vinod, T. et al. (۲۰۰۰). The quality of growth. Oxford University Press. New York.
14. Unep (2013). Unep insurance Initiative position paper con climate change. Geneva: Unep environment and trade unit.
15. WCED (World Commission on Environment and Development) (۱۹۸۷). Our Common
16. Future. Oxford: Oxford University Press. Oxford. New York

Environmental rights with the approach of preserving resources for future generations with an emphasis on Iran's legal system

Abstract

The environment and its purification are without a doubt one of the necessities of maintaining the survival of life in the biosphere. Since the environmental crisis caused by the behavior against the environment has been a problem at the international level, international authorities, especially the United Nations, have made efforts to protect and protect the environment, reduce the amount of pollution and reduce the extensive damage caused. They started with that, in the meantime, it is possible to hold important world conferences such as the 1972 Environment and Human Conference in Sweden and the 1992 Environment and Development Conference in Brazil, the development of the Global Environment Facility Program, the 1945 Nuremberg Tribunal Statute and the 1998 Statute The International Criminal Court pointed out Besides the concept of environment, sustainable development is a term that is familiar to all people today, therefore one of the requirements of sustainable development is to protect the environment and natural resources as the collective heritage of humanity in such a way that in addition to meeting the needs of the present generation, has the capacity to respond to the needs of future generations, so we call development sustainable when it is not destructive and provides the possibility of preserving resources for future generations. And because one of the most important requirements to be in the orbit of sustainable development is to pay attention to the balance and optimal allocation of resources between regions to achieve sustainable development. It has caused humans to destroy nature and change the type of natural cover in order to meet their endless needs. For this reason, the inappropriate pattern of land use and its extreme changes have led to the emergence of environmental crises. Environmental crises, as well as the correct and sustainable use of all the land's facilities, can be one of the new issues that attract the attention of governments and especially the environmental management and protection organization.

Keywords: development, sustainable development, rights of future generations, environment, international environmental rights